

تجلی
اخلاق
اسلامی
در سورهٔ حجرات

تألیف:

محمد عبداللطیف انصاری

محمد عبداللطيف انصارى ١٤٣٢هـ

فهرسة مكتبة الملك فهد الوطنية اثناء النشر

انصارى، محمد عبداللطيف

تجلي الاخلاق الاسلامية في سورة الحجرات (باللغة الفارسية) / محمد

عبداللطيف انصارى، .. المدينة المنورة، ١٤٣٢هـ

١٠٢ ص ١٤،٢٠ سم

ردمك: ٩-٦٨١٥-٠٠-٦٠٣-٩٧٨

١- الاخلاق الاسلامية ٢- القرآن - سورة الحجرات - تفسير

١، العنوان ديوي ٢١٢ ١٤٣٢/١١٢٦

رقم الايداع: ١٤٣٢/١١٢٦ ردمك: ٩-٦٨١٥-٠٠-٦٠٣-٩٧٨

نام كتاب: تجلى اخلاق اسلامى در سورة حجرات

نويسنده: محمد عبداللطيف انصارى

تيراژ: ١٠٠٠٠٠ جلد

سال چاپ: ١٤٣٢هـ ق برابر با ١٣٨٩هـ ش

آدرس ايميل: book@aqeedeh.com

سايتهای مفيد

www.aqeedeh.com

www.islamtxt.com

www.islamtape.com

www.sunni-news.net

www.sadaiislam.com

www.islamhouse.com

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

فهرست

۵	دفتر اول
۵	روزنه؛
۹	قرآن کریم اساسنامه اخلاق
۲۲	مسئولیت‌های متقابل پدران و فرزندان
۲۲	مسئولیت‌های متقابل شوهر و همسر
۲۴	روابط متقابل مسئولین و توده مردم
۲۹	دفتر دوم
۲۹	روزنه
۳۷	ادب و اخلاق با الله تعالی و رسول الله ﷺ
۴۵	شایعه‌پراکنی و سخن‌چینی
۴۸	حرمت رسول الله ﷺ
۵۰	اصلاح در بین مسلمانان
۵۵	مسلمانان با هم برادرند
۵۹	تمسخر و عیب‌جویی
۶۳	بدگمانی و جاسوسی و غیبت
۶۳	* بدگمانی
۶۷	* جاسوسی
۶۸	* غیبت
۷۵	خودخواهی و نژادپرستی
۸۲	صفات مؤمنان
۹۱	سخن آخر
۹۵	اخلاق نیکوی رسول الله ﷺ
۱۰۰	فهرست منابع

دفتر اول

روزنه؛

به نام خدائی که جان آفرید سخن گفتن اندر زبان آفرید
خداوند بخشنده دستگیر کریم خطابخش پوزش پذیر
عزیزی، که هر کز درش سر بتافت به هر در که شد، هیچ عزت نیافت
سر پادشاهان گردنفرز به درگاه او بر زمین نیاز
نه گردنکشان را بگیرد به فور نه عذرآوران را براند به جور
و گر خشم گیرد ز کردار زشت چو باز آمدی، ما جرا در نوشت

خوش اخلاقی شیوه پیامبران و پله اول کوی سالکان راه حق است. و
تار و پود سعادت و نیک‌بختی و نیک نامی هر انسانی با رشته‌های اخلاقی
چون؛ گفتار و کردار نیکو، تواضع و فروتنی، قناعت و شکرگذاری،
پارسائی و پرهیزکاری، صدق و راستگوئی، احسان و از خودگذشتگی،
پاکدلی و پاک سرشتی، فتوت و جوانمردی، وفاء و خوش عهدی، توبه و
محاسبه نفس، دوری از بیهودگیها و پستی و رذالتها، ثبات و پایداری، صبر
و تحمل و بردباری، و... بهم بافته شده است.

تأسف از آن است که انسان امروزی درگیر و دار زندگی، خود را به کلی گم کرده است.

کار و تلاش و زحمت و عرق ریختن از برای خودنمایی... نیرنگ و مکر و حيله به هدف دست یافتن به کمالیات زندگی... دروغ و پزدادن برای ساختن شخصیتی کذائی... زن و مرد در پی مال و ثروت و نام و نشان... خانه و کاشانه... خریدن آخرین سیستم ماشین (موتر) و کامپیوتر... مدهای روز لباس و وسائل خانه... از دیگران عقب نماندن... خلاصه چشم هم چشمی...

در این فضای تار که قطار زندگی با سرعت سرسام آوری قصد خودکشی کرده است، این کتابچه می‌آید تا به من و شما تلنگری زده، یادآوری کند که آفریدگار یکتا ما را «حیوان متمدن»، یا «مرد ماشینی» و یا «ربوت» نیافرید، بلکه انسان آفریده، کرامت بخشید و از روح خود در ما دمید و شکل و شمایل و جمال و جلالی داد بی‌مانند.

البته این زیبایی و جمال بی‌مانند تنها وقتی رونق می‌گیرد که با جمال اخلاق زینت گیرد. از اینروست که پیک حق حضرت خاتم صلی الله علیه و آله می‌فرماید: «اللَّهُمَّ كَمَا حَسَّنْتَ خَلْقِي فَحَسِّنْ خُلُقِي». «بار الها! آنچنان که خلقت مرا زینت بخشیده‌ای اخلاق و سرشت مرا نیز زینت بخش!»
عزیز مهتر!...

چه بسا امپراطورها، و تمدن‌ها و افراد که به سبب فقر اخلاقی برای همیشه در زیر خاک نیستی به فراموشی سپرده شدند!

شوقی ملک الشعراء عرب می‌گوید:

إِنَّمَا الْأُمَمُ الْأَخْلَاقُ مَا بَقِيَتْ فَإِنَّ هُمُ ذَهَبَتْ أَخْلَاقُهُمْ ذَهَبُوا
تنها ملت‌های با اخلاق ماندگار مانده‌اند. و آنان که اخلاقشان ضایع شد،
برای همیشه از صفحه گیتی برچیده گشتند!

و چه بسیارند افرادی بینوا و نادار که با ثروت اخلاق و جوانمردی نام نیک خود بر کهکشان تاریخ نگاشته ماندگار شدند!

مهر به خشنودی دل‌ها گذار تا ز تو خشنود شود کردگار
درد ستانی کن و درماندهی تا تان رسانند به فرماندهی
گرم شو از مهر و ز کین سرد باش چون مه و خورشید جوانمرد باش
هر که به نیکی عمل آغاز کرد نیکی او روی بدو باز کرد

بد اخلاقی نوعی بیماری روانی است، که باعث افسردگی و ژولیدگی روح و روان فرد گشته، سبب نفرت و انزجار جامعه و اطرافیان و ایجاد استرس و اضطراب و خلل در سیستم ایمنی و اداره شخصیت فردی او می‌شود. فرد بد اخلاق همیشه در یک دوگانگی و جنگ با وجدان و ضمیر خود بسر می‌برد، و تنها راه خلاص از این بیماری همان اخلاق نیکوست که چون افساری مهار کننده همه عوارض بیماری بد اخلاقی چون؛ خودبینی،

خودخواهی، غرور، لجاجت، چشم هم چشمی، احساس کمتر بینی و... است.

ستیز آوری کار اهریمن است ستیزه به پرخاش آبستن است
 همیشه در نیک و بد هست باز تو سوی در بهتری شو فراز
 امید است با ورق زدن این کتابچه، اراده آهنینت را که در زیر زنگار
 زمانه رها کرده بودی، باز پس جلا داده، دست در دستان این نوشته نهاده،
 راه «خودسازی» در پیش گیری.

بدان که الله ﷻ در تو توان و قدرتی بس شگرف انگیز نهاده، و
 خواستن توانستن است. پس با عهد و میثاق آهنین با ما:

بیا تا جهان را به بد نسپریم به کوشش همه دست نیکی بریم
 نباشد همه نیک و بد پایدار همان به که نیکی بود یادگار

عزیز مهتر...

با صدای بلند بگو: من می توانم خودم را بسازم...
 بلندتر تکرار کن: من می توانم از خودم خوش اخلاقترین فرد جامعه
 بسازم...

این دو جمله را هر روز صبح چندبار با خودت تکرار کن، و هر شب
 قبل از اینکه سر به بالین بگذاری باز عهد و پیمانت را بیاد آور، و از
 کوتاهیهای روزت توبه کرده، خود را برای فردایی بهتر آماده ساز...

قرآن کریم اساسنامه اخلاق

قرآن کریم تنها برنامه زندگی است که سعادت و خوشبختی را برای هر فرد تضمین می‌کند، در این اساسنامه که از سوی آفریدگار و خالق انسان ترتیب داده شده، ریز و درشت نیازهای او برای رسیدن به کمال سعادت و خوشبختی مطرح شده است.

چه شده است انسانها را که برای درک درست یک اختراع، و شیوه و روش درست بهره‌برداری و استفاده از یک کالا فوراً به کاتالوگ یا کتاب راهنمایی که کارخانه سازنده همراه کالای مورد نظر گذاشته رجوع کرده با اعتماد کامل تمام آنچه کارخانه توصیه می‌کند را مو به مو اجرا می‌کنند. اما چون سخن از انسان می‌رود؛ چون آدمهای نابینا در بین تپه‌ها و کوهها دست و پا می‌زنند؟!

باید بدون کوچکترین شک و تردیدی پذیرفت که قرآن؛ کاتالوگ یا کتاب راهنمایی که خالق و آفریدگار بشریت همراه با او به زمین فرستاده، و آنچه مهندس و متخصص در شئون این اختراع؛ یعنی فرستاده و پیامبر پروردگار، روشن نموده تنها راه سعادت و رشادت و خوشکامی یک انسان است.

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله چون نزد بشریت آمدند دعوت خود را چنین معرفی نمودند: «إِنَّمَا بُعِثْتُ لِأَتَمِّمَ مَكَارِمَ الْأَخْلَاقِ» - «من تنها از این جهت فرستاده شده‌ام تا ویژگیها و مرامهای والای اخلاقی را کامل کنم».

دلا مکارم اخلاق اگر همی خواهی دو کار پیشه کن اینست مکارم اخلاق مشو مخالف امر خدای عزوجل بکوش تا بود اندر میان خلق وفاق

و در مورد دین و مرام و شیوه زندگی خود چنین فرمودند: «الدین المعاملة». «دین تنها و تنها نحوه برخورد و رفتار با دیگران است!» آری! شیوه برخوردت با مردم عنوان و پلاکاردی است که شما را به دیگران معرفی می‌کند.

از خدا جوییم توفیق ادب بی‌ادب محروم گشت از لطف رب بی‌ادب تنها نه خود را داشت بد بلکه آتش در همه آفاق زد این شیوه برخورد باید طبق نمونه ارسالی، و قرآن زنده‌ای که با دو پا در میان بشریت گام می‌زد، یعنی؛ پیک و فرستاده آفریدگار باشد:

﴿لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ لِّمَن كَانَ يَرْجُوا اللَّهَ وَالْيَوْمَ الْآخِرَ وَذَكَرَ اللَّهَ

كَثِيرًا﴾ [الأحزاب: ۲۱]

«یقیناً برای شما در [روش و رفتار] رسول الله الگوی نیکویی است برای کسی که همواره به الله و روز قیامت امید دارد؛ و الله را بسیار یاد می‌کند.» قرآن کریم ضمن معرفی مفاهیم و ارزشهای عمومی اخلاق در دو مرز نور و ظلمت چون؛ خوبی و بدی، حق و باطل، زشتی و زیبایی، تقوی و پرهیزکاری، زهد و پارسائی، عدل و انصاف، استبداد و ظلم، از ویژگیهای اخلاقی اسلام سخن گفته، فرق آن با دیگر مکتبها را روشن نموده، فهم و درک درست و علم و دانش، کردار نیک و گفتار نیکو، را به عنوان روشهایی که ارزشهای اخلاقی را در جامعه پیاده می‌کنند معرفی کرده، با شدت با عناصر ویرانگر اخلاقی چون؛ خواهشات نفسانی، شیطان و اهریمن خرابکار، دنیاپرستی و مادیگری در ستیز است. البته قرآن دنیا را

مزرعه آخرت شمرده، عمران و سازندگی آن را از اهداف خلقت انسانی معرفی کرده، تنها از مؤمنان خواسته با آن به عنوان یک وسیله - نه هدف - برخورد کنند. و مال و دنیا را در دستان باز خود بگذارند و اجازه ندهند دنیا در داخل دل‌هایشان رسوب کند و یا کف‌های دست‌هایشان بسته گردد. مال وسیله‌ای است برای رفع نیازهای خود و رسیدن به دیگران، نه چپاول جامعه برای انباشتن ثروت!

نیم نانی گر خورد مرد خدا بذل درویشان کند نیم دگر
ملک اقلیمی بگیرد پادشاه همچنان در بند اقلیمی دگر

این اساسنامه سازنده انسان را با خالق و آفریدگارش آشنا می‌سازد. و این آشنایی را راهی برای وجود یک رابطه صمیمی و دوستی همراه با حمد و سپاس و شکر، و عبادت و پیروی و فرمانبرداری، ترس و امید، تواضع و فروتنی، و خواهش و تمنا قرار می‌دهد.

پس از برقراری این رابطه مستقیم و صمیمی دیگر انسان در این دنیای فانی احساس تنهایی نمی‌کند، او همیشه در پناه الله عز و جل و زیر نظر مستقیم اوست. شرم از او، احساس به هیبت و بزرگی او، انسان را از هر دست درازی و تجاوز به حقوق دیگران باز می‌دارد. و همواره او را به ادای مسئولیت‌هایش تشویق می‌کند. انسان برای رسیدن به رضایت و خشنودی پروردگار روز بروز خود را با ارزش‌های اخلاقی برتر می‌آراید.

مهر به خشنودی دل‌ها گذار تا ز تو خشنود شود کردگار
درد ستانی کن و درماندهی تا رساندت به فرماندهی

اسلام در پی پایه‌ریزی جامعه‌ای پارسا و با تقوا است که حرکات و سکنت آن برای رسیدن به اوج ارزشهای اخلاقی و مثالگرایی است. جامعه‌ای که بشریت می‌تواند با دیدن آن پروردگار و خالق خود را بشناسد. جامعه‌ای که با زبان ارزشهای رفتاری همه را بسوی الله تعالی دعوت می‌کند.

گرم شو از مهر و زکین سرد باش چون مه و خورشید جوانمرد باش
هر که به نیکی عمل آغاز کرد نیکی او روی بدو باز کرد

نظری گذرا به فلسفه عبادت در اسلام این حقیقت را روشن‌تر می‌سازد. نماز، روزه، حج، و زکات که اساس و پایه‌های عبادی دین مبین اسلام شناخته می‌شوند، راهکارها و مشقهای الهی برای رسیدن به تقوا و پرهیزکاری می‌باشند:

قرآن کریم در مورد نماز چنین می‌گوید:

﴿ أَتْلُ مَا أُوحِيَ إِلَيْكَ مِنَ الْكِتَابِ وَأَقِمِ الصَّلَاةَ ۖ إِنَّ الصَّلَاةَ تَنْهَىٰ عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ وَلَذِكْرُ اللَّهِ أَكْبَرُ ۗ وَاللَّهُ يَعْلَمُ مَا تَصْنَعُونَ ﴾ [العنکبوت: ۴۵]

«آنچه را از این کتاب به تو وحی شده است، بخوان و نماز را برپا دار، یقیناً نماز از کارهای زشت، و کارهای ناپسند باز می‌دارد؛ و همانا ذکر الله بزرگ‌تر است، و الله آنچه را انجام می‌دهید، می‌داند».

و از پیام‌آور توحید ﷺ آمده که ایشان از پروردگار یکتا روایت می‌کنند، الله ﷻ فرموده است: «تنها نماز کسی را می‌پذیرم که با نمازش

در مقابل بزرگی و عظمت من فروتنی نماید، و بر بندگانم تکبر نورزد، و شب را با اصرار بر گناه و نافرمانی من به بالین نرود، و تمام روز در یاد من باشد، و بر بینوایان و از راه ماندگان و بیوه زنان شفقت ورزیده، بر مصیبت زدگان رحم نماید».

مکن روی در قبله، بی صدق نیت

که رسوا کند تیر کج را نشانه

بی حضور قلب «مخلص»، در دعا تأثیر نیست

فتح آن اقلیم، کی با دست تنها می شود؟

و زکات شیوه‌ای است برای کاشتن تخم مهر و محبت و برادری و همبستگی افراد جامعه، و پاکی دل و جان از پستیها و حرص و آز و مال پرستی و مادیگری:

﴿ خذْ مِنْ أَمْوَالِهِمْ صَدَقَةً تُطَهِّرُهُمْ وَتُزَكِّيهِمْ بِهَا وَصَلِّ عَلَيْهِمْ إِنَّ صَلَاتَكَ سَكَنٌ لَهُمْ وَاللَّهُ

سَمِيعٌ عَلَيْهِمْ ﴿١٠٣﴾ [التوبة: ١٠٣]

«تو از اموال مؤمنان صدقات را دریافت دار که بدان صدقات نفوس آنها را پاک و پاکیزه می‌سازی و رشد و برکت می‌دهی، و آنها را به دعای خیر یاد کن که دعای تو در حق آنان موجب تسلی خاطر آنها شود و الله شنوا و داناست».

و روزه مدرسه‌ای است نمونه برای تربیت نفس بشری، و مهار کردن خواسته‌ها و شهوتهای نفسانی. از رسول اکرم ﷺ آمده: «آن کس که سخن باطل و زورگویی را رها نمی‌کند، الله را هیچ نیازی نیست که او

از خوردن و نوشیدن خودش را بازدارد». و همچنین فرموده‌اند: «روزه از خوردن و نوش نیست، روزه از بدگویی و بیهودگی‌هاست، اگر کسی به شما دشنامی داد، یا بدی نمود، بگو: من روزه‌ام». قرآن کریم میوه این عبادت بزرگ را در تقوا و پرهیزکاری خلاصه می‌کند:

﴿يَأْتِيهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا كُتِبَ عَلَيْكُمُ الصِّيَامُ كَمَا كُتِبَ عَلَى الَّذِينَ مِن قَبْلِكُمْ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ ﴿۱۸۳﴾﴾ [البقرة: ۱۸۳]

«ای اهل ایمان، بر شما هم روزه واجب گردید چنانکه امم گذشته را فرض شده بود، و این دستور برای آن است که پاک و پرهیزکار شوید». حج یا کنفرانس سالانه وحدت و هماهنگی و برادری و برابری بشر برای رسیدن به معانی اخلاقی است:

﴿الْحَجُّ أَشْهُرٌ مَّعْلُومَةٌ فَمَن فُؤِضَ فِيهِنَّ الْحَجَّ فَلَا رَفَثَ وَلَا فُسُوقَ وَلَا جِدَالَ فِي الْحَجِّ وَمَا تَفَعَّلُوا مِنْ خَيْرٍ يَعْلَمَهُ اللَّهُ وَتَكَزَّوْا فَاِنَّ خَيْرَ الزَّادِ النَّقْوَىٰ وَاتَّقُوا يَتَأُولَىٰ اَلْاٰلِبَابِ ﴿۱۹۷﴾﴾ [البقرة: ۱۹۷]

«حج (واجب) در ماههایی معین است، پس هر که در این ماهها حج می‌گزارد بایست آنچه میان زن و شوهر رواست ترک کند و کار ناروا (مانند دروغ و بدگویی) را ترک کند و مجادله نکند، و شما هر کار نیک کنید الله بر آن آگاه است و توشه (تقوا برای راه آخرت) بگیرید که بهترین توشه این راه تقواست و از من پروا کنید ای صاحبان عقل».

بیا تا جهان را به بد نسپریم به کوشش همه دست نیکی بریم
 نباشد همه نیک و بد پایدار همان به که نیکی بود یادگار...
 سلوک رفتاری فرد در قرآن کریم از ناحیه؛ دستورات و قوانین سازنده،
 معرفی منطقه ممنوعه، و منطقه آزاد مورد بحث قرار گرفته است...
 در منطقه ممنوعه «تابلوی ایست» جلوی هر صفت رفتاری ویرانگر و
 اخلاق زشت قرار می‌گیرد! قرآن از پیروان خود می‌خواهد صفات زیر را
 بکلی از شخصیت خود پاک کنند:

[خودکشی^(۱)، دروغگوئی^(۲)، دوروئی^(۳)، بخیلی^(۴)، اسراف و
 زیاده‌روی^(۵)، ریاء^(۶)، خودنمائی^(۷)، تکبر و غرور^(۸)، پز دادن و برخ
 کشیدن نیرو و توان و دانش^(۹)، دنیاپرستی^(۱۰)، آز و طمع و حسادت^(۱۱)،

۱- البقرة: ۱۹۵.

۲- الحج: ۳۰، النحل: ۱۰۵.

۳- البقرة: ۲۰۴ - ۲۰۶.

۴- الحشر: ۹، البقرة: ۲۶۸، النساء: ۳۷.

۵- الإسراء: ۲۶ - ۲۷.

۶- النساء: ۳۸، الماعون: ۴ - ۷.

۷- لقمان: ۱۸، الإسراء: ۳۷.

۸- النحل: ۲۳، النساء: ۴۹، النجم: ۳۲.

۹- الکهف: ۳۲ - ۴۲، القصص: ۷۸، غافر: ۸۳.

۱۰- الکهف: ۲۸، طه: ۱۳۱.

۱۱- النساء: ۳۲ و ۵۴.

ناامیدی، و غرور^(۱)، زنا و فحشا^(۲)، شرابخوری^(۳)، همه فسادهای اخلاقی و مادی^(۴)، حرامخوری^(۵).

در سلوک فردی منطقه‌ای نیز به عنوان منطقه آزاد یا دایره جواز مطرح شده که عبارت است از: استفاده و لذت بردن از تمامی طیبات و چیزهای پاک و پسندیده^(۶).

کتاب راهنمایی که از سوی الله ﷻ برای بشریت فرستاده شده، دستورات و قوانین زیر را بر هر فرد واجب الاجراء قرار داده است:
پویایی و آموزش^(۷)، تعلیم و تعلم^(۸)، پاکی و طهارت نفس^(۹)،

۱- آل عمران: ۱۵۳، الحديد: ۲۳.

۲- الإسراء: ۳۲، النور: ۲.

۳- المائدة: ۹۰ - ۹۱، الأعراف: ۱۵۷، البقرة: ۱۷۳.

۴- التوبة: ۱۰۸، المدثر: ۴ - ۵.

۵- النساء: ۲۹، البقرة: ۱۸۸، البقرة: ۲۷۵ - ۲۷۶، النساء: ۶، النساء: ۱۰، البقرة: ۱۷۴، النور: ۳۳، النساء: ۵.

۶- المائدة: ۸۷، البقرة: ۱۷۲، الأعراف: ۲۶، سورة الأعراف: ۳۱.

۷- النحل: ۴۳، الأنبياء: ۷.

۸- التوبة: ۱۲۲.

۹- الشمس: ۷ - ۱۰، الشعراء: ۶۹ - ۸۹، ق: ۳۱ - ۳۳.

استقامت و پایداری^(۱)، عفت و پاکدامنی^(۲)، عدم پیروی از هوی و هوس^(۳)، کنترل شهوت شکم و شرمگاه^(۴)، کنترل خشم و غضب^(۵)، راستگویی^(۶)، تواضع و نرم‌خوئی^(۷)، دوری از بدگمانی^(۸)، شایعه‌پراکنی^(۹)، صبر و شکیبائی^(۱۰)، الگو گیری از پیامبران^(۱۱)، میانه روی^(۱۲)، کردار نیکو^(۱۳)، رقابت در خیر^(۱)، پیروی از خیر و نیکی^(۲)،

-
- ۱- فصلت: ۶، هود: ۱۱۲.
 - ۲- النور: ۳۰ - ۳۱، النور: ۳۳، النور: ۶۰، المؤمنون: ۱-۷، الأحزاب: ۳۲ - ۳۳.
 - ۳- النازعات: ۴۰ - ۴۱، ص: ۲۶، النساء: ۱۳۵.
 - ۴- البقرة: ۱۸۳-۱۸۵، البقرة: ۱۸۷، البقرة: ۲۲۲.
 - ۵- آل عمران: ۱۳۴.
 - ۶- التوبة: ۱۱۹، الأحزاب: ۷۰، الزمر: ۳۳.
 - ۷- لقمان: ۱۹، الفرقان: ۶۳.
 - ۸- الحجرات: ۱۲، الحجرات: ۶، النساء: ۹۴.
 - ۹- الإسراء: ۳۶.
 - ۱۰- المدثر: ۷، النحل: ۱۲۷، آل عمران: ۲۰۰، البقرة: ۲۱۴، العنکبوت: ۱ - ۳، العنکبوت: ۱۰، آل عمران: ۱۸۶، البقرة: ۱۵۵.
 - ۱۱- الأحقاف: ۳۵، الأحزاب: ۲۱، الصف: ۱۴.
 - ۱۲- الإسراء: ۱۱۰، الفرقان: ۶۷، الإسراء: ۲۹، الرحمن: ۷ - ۹.
 - ۱۳- هود: ۷، الکهف: ۷، سورة الملك: ۲.

اخلاص^(۳).

در رابطه با سلوک اجتماعی نیز قرآن «تابلوی ایست» خود را جلوی مجموعه‌ای از اخلاقیات زشت و ویرانگر قرار داده، تا نشاید فرد آن محدوده را تجاوز کرده، باعث اخلال در روند ساختار سلیم جامعه گشته، امنیت و آرامش مردم بهم خورد. در اینجا به برخی از این اخلاقیات ناپسندی که به دستور قرآن هر فرد مسلمان باید از آنها بشدت دوری جوید اشاره می‌کنیم:

خیانت در امانت^(۴)، آدم آزاری^(۵)، استبداد و ستم^(۶)، همکاری با متجاوزان^(۷)، دفاع از خائنان^(۸)، بی‌وفائی به عهد و پیمان^(۹)، خیانت و

۱- البقرة: ۱۴۸، المائدة: ۴۸.

۲- الزمر: ۱۷ - ۱۸.

۳- البقرة: ۲۷۲، النساء: ۱۱۴.

۴- الأنفال: ۲۷.

۵- الأحزاب: ۵۸.

۶- طه: ۱۱۱، الشوری: ۴۰، الفرقان: ۱۹.

۷- المائدة: ۲.

۸- النساء: ۱۰۵، النساء: ۱۰۷.

۹- النحل: ۹۱، آل عمران: ۷۵-۷۷.

مکر و حيله^(۱)، گواهی دروغ^(۲)، کتمان حق^(۳)، دشنام و ناسزاگویی^(۴)، بدرفتاری با یتیمان و بینوایان^(۵)، مسخره کردن^(۶)، حقارت مردم^(۷)، جاسوسی^(۸)، تهمت زدن و غیبت کردن^(۹)، گوش دادن به شایعات^(۱۰)، تهمت زدن به زنان پاکدامن^(۱۱)، شفاعت و وساطت در شر^(۱۲).

هر جامعه‌ای برای برقراری استقرار و ثبات نیاز به برخی ضوابط و قوانین اخلاقی دارد که ضایع شدن آنها باعث پاره شدن نخ می‌گردد که افراد جامعه را بهم پیوسته، قرآن مجموعه‌ای از قواعد و اصول اخلاقی را

۱- النساء: ۱۰۷-۱۰۸.

۲- الحج: ۳۰.

۳- البقرة: ۲۸۳، البقرة: ۱۵۹.

۴- النساء: ۱۴۸ - ۱۴۹.

۵- الضحی: ۹-۱۰.

۶- الحجرات: ۱۱.

۷- لقمان: ۱۸.

۸- الحجرات: ۱۲.

۹- الهمزة: ۱، الحجرات: ۱۲، المجادلة: ۹.

۱۰- الحجرات: ۶.

۱۱- النور: ۴ - ۵، النور: ۱۵ - ۱۸، النور: ۱۹، النور: ۲۴ - ۲۵.

۱۲- النساء: ۸۵.

در این زمینه وضع کرده که هر فطرت و سرشت پاکی در مقابل آنها به پاس احترام خواهد ایستاد. از آن جمله است:

امانتداری^(۱)، وفاء به عهد و پیمان^(۲)، گواهی راستین^(۳)، پیوند آشتی بین افراد درگیر^(۴)، شفاعت نیکو^(۵)، رحم و شفقت بهمدیگر^(۶)، نیکی و احسان بخصوص به بینوایان^(۷)، گذشت^(۸)، خوبی در جواب زشتی^(۹)، دعوت به نیکی و بازداشتن از بدی^(۱۰)، برادری و سخاوت^(۱۱)، عدالت و شفقت و احسان^(۱۲)، گذشت و انفاق در راه الله ﷺ^(۱).

۱- النساء: ۵۸، البقرة: ۲۸۳.

۲- المائدة: ۱، الإسراء: ۳۴، البقرة: ۱۷۷، الرعد: ۱۹ - ۲۰.

۳- الأنعام: ۱۵۲، النساء: ۱۳۵.

۴- الحجرات: ۱۰، الأنفال: ۱، النساء: ۱۱۴.

۵- النساء: ۸۵.

۶- الفتح: ۲۹، المائدة: ۵۴، البلد: ۱۷ - ۱۸.

۷- البقرة: ۲۱۵، النساء: ۳۶.

۸- الشوری: ۳۷.

۹- الرعد: ۲۲، فصلت: ۳۴.

۱۰- المائدة: ۲، آل عمران: ۱۰۴، سوره العصر، آل عمران: ۱۸۷، البقرة: ۱۵۹.

۱۱- الحشر: ۹.

۱۲- النحل: ۹۰.

در کنار ضوابط و قوانین اخلاقی بالا، قرآن کریم اساسنامه اخلاقی برای هر شخص مقرر می‌کند تا در تمامی مراحل زندگی شخصی مورد اجرا قرار گیرد. اینگونه مسائل که در ظاهر بسیار شخصی و خاص فرد است در ساختار سلوکی او بسیار مؤثر و بیانگر شخصیت او می‌باشند، از آن جمله است:

اجازه گرفتن قبل از دخول بر حوزه دیگران^(۳)، آرام سخن گفتن^(۴)، سلام قبل از داخل شدن^(۵)، جواب سلام با عباراتی بهتر از سلام^(۶)، احترام مجلس^(۷)، سخن شیرین و مؤدبانه^(۸)، اجازه گرفتن قبل از انصراف^(۹).

همانطور که قرآن برای فرد و جامعه اصول و قواعد اخلاقی وضع کرده، چهار دیواری خانواده که مهمترین کیان جامعه می‌باشد را از هر

۱- البقرة: ۲۱۹، الطلاق: ۷.

۲- النور: ۲۷ - ۲۹، النور: ۵۸ - ۵۹.

۳- الحجرات: ۲ - ۴.

۴- النور: ۶۱.

۵- النساء: ۸۶.

۶- المجادلة: ۱۱.

۷- الإسراء: ۵۳.

۸- النور: ۶۲.

طرف با برنامه‌های اخلاقی زینت داده است. جای دارد در اینجا به نمونه‌هایی از آن اشاره کنیم:

مسئولیت‌های متقابل پدران و فرزندان

نیکی به والدین، و آرام سخن گفتن با آنها، و اطاعت از آنها:^(۱)
احترام زندگی فرزندان:^(۲)
تربیت فرزندان و خانواده:^(۳)

مسئولیت‌های متقابل شوهر و همسر

دستورات و قوانین مربوط به ازدواج:^(۴)
ویژگیها و صفات نیک و پسندیده همسران:^(۵)
رضایت متبادل:^(۶)
مهریه:^(۱)

۱- النساء: ۳۶، الإسرائ: ۲۳ - ۲۴، لقمان: ۱۴ - ۱۵.

۲- الأنعام: ۱۵۱، الإسرائ: ۳۱، التکویر: ۱۴، ۹، ۸.

۳- الأحزاب: ۵۹، التحريم: ۶.

۴- النساء: ۲۲، النساء: ۲۳، البقرة: ۲۲۱، النور: ۳، النساء: ۲۴، المائدة: ۵.

۵- النساء: ۳۴، التحريم: ۵، الاحزاب: ۲۸ - ۲۹.

۶- النساء: ۱۹، البقرة: ۲۳۲.

ضوابط و قوانین چند همسری^(۲).

زندگی مشترک یا رابطه مقدس ازدواج^(۳).

ازدواج برای امنیت روحی و مهر و محبت همسران^(۴).

مشورت و همدلی^(۵).

رفتار و تعامل نیک در همه حالات زندگی^(۶).

صلح و آشتی در خانه^(۷).

قرآن کریم پس از بنای ساختار اخلاقی فرد، خانواده و جامعه، آنها را به مرحله‌ای بالاتر راهنمایی می‌کند، و آن چیزی جز برپایی حکومت و نظامی بر اساس ویژگیهای اخلاقی و قانونی کتاب آسمانی نیست. فرامینی اخلاقی و رستاخیز که شرافت و کرامت هر فرد را تضمین کرده، دود خودکامگی و فرعون‌منشی را از جامعه زدوده، آزادی و احترام افراد جامعه را بطور کامل حفظ می‌کند. در این راستا قرآن کریم روابط اخلاقی متقابلی

۱- النساء: ۴، المائدة: ۵، النساء: ۲۴.

۲- النساء: ۳.

۳- النساء: ۱.

۴- الروم: ۲۱.

۵- البقرة: ۲۳۳.

۶- الطلاق: ۱-۲، ۶، النساء: ۱۹، ۱۲۹.

۷- النساء: ۱۲۸.

بین رهبر و ملت، و اصول و قوانینی اخلاقی در رابطه با نحوه برخورد با ملت‌های دیگر، وضع کرده است.

روابط متقابل مسئولین و توده مردم

از جمله روابط متقابل مسئولین و توده مردم می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

أ) واجبات و مسئولیت‌های رهبر

لطف و نرمی و مشاورت با مردم در نحوه اداره مملکت، و پایبندی به اتفاق نهایی^(۱)، عدالت و امانتداری^(۲)، برپایی امنیت^(۳)، حفاظت از اموال عمومی و عدم تصرف بی‌جا در آن^(۴)، جلوگیری از احتکار ثروت در دست گروهی^(۵)، حفظ حقوق اقلیتها^(۶).

ب) مسئولیت‌های مردم

۱- آل عمران: ۱۵۹.

۲- النساء: ۵۸.

۳- المائدة: ۳۳-۳۴.

۴- آل عمران: ۱۶۱.

۵- الحشر: ۷.

۶- المائدة: ۴۲-۴۸.

احترام قانون و نظام^(۱)، پیروی از دستورات رهبر به شرط مطابقت با شریعت الهی^(۲)، وحدت و یکپارچگی^(۳)، مشورت در قضایای عمومی^(۴)، دوری از دوستی و همکاری با دشمنان^(۵).
و در رابطه با سلوک رفتاری با بیگانگان چنین ضوابطی را در قرآن کریم می‌خوانیم:

۱- در حالت‌های عادی

اهتمام به صلح و آشتی عمومی^(۶)، دعوت آنها با حکمت و درایت و پند و اندرز نیکو^(۷)، مجبور نکردن آنها برای پذیرش دین^(۸)، عدم اهانت

۱- الحشر: ۷.

۲- النساء: ۵۹.

۳- آل عمران: ۱۰۳، الروم: ۳۱-۳۲.

۴- الشوری ۳۶-۳۸.

۵- الممتحنة: ۱، ۸، ۹، المجادلة: ۲۲، آل عمران: ۳۸.

۶- التوبه: ۱۲۸.

۷- النحل: ۱۲۱، العنکبوت: ۴۶.

۸- البقرة: ۲۵۶، الغاشية: ۲۱-۲۲.

به معتقدات دیگران^(۱)، دوری از استبداد، خودکامگی و فساد^(۲)، عدالت، نیکی و حسن جوار^(۳).

۲- در حالت‌های اضطراری و جنگ و ستیز

تجاوز نکردن^(۴)، آتش بس در ماههای حرام^(۵)، امنیت اماکن مقدسه^(۶)، جنگیدن تنها با جنگجویان^(۷)، فرار نکردن از میدان کارزار^(۸)، ثبات و پایداری^(۹)، صبر و شکیبائی^(۱۰)، نهراسیدن از مرگ^(۱۱)، بیداری و احتراز از مکر و حيله و نقشه دشمنان^(۱۲)، تسلیم نشدن و قبول کردن آتش بس^(۱۳)، وفا به عهد و میثاق^(۱)، برخورد شدید با خائنان^(۲)، پایبندی

۱- الأنعام: ۱۰۸.

۲- القصص: ۸۳.

۳- الممتحنة: ۸.

۴- المائدة: ۲.

۵- التوبة: ۳۶.

۶- البقرة: ۱۹۱.

۷- البقرة: ۱۹۰.

۸- الأنفال: ۱۵.

۹- الأنفال: ۴۵-۴۶.

۱۰- آل عمران: ۲۰۰، آل عمران: ۱۳۹.

۱۱- آل عمران: ۱۵۴، ۱۵۶، النساء: ۷۷-۷۸، آل عمران: ۱۷۱-۱۷۴.

۱۲- البقرة: ۱۹۱، ۲۱۷.

۱۳- محمد: ۳۵، البقرة: ۱۹۲-۱۹۳، الأنفال: ۶۱-۶۳، النساء: ۹۴.

به تمامی شرطها و معاهدات هر چند به ضرر باشد^(۳)، احترام برادری انسانی^(۴).

با توجه به آنچه رفت، بر ما واضح و روشن گشت که قرآن کریم اساسنامه رفتار و سلوک انسانی در مقابل با خود، دیگران، و پروردگار یکتاست. و یک گزارش مفصل از کشف جوانب اخلاقی و تربیتی قرآن، کتابی با هزار و یک من ورق می‌طلبد، که از دایره این گزیده بیرون است. نویسنده سعی دارد در صفحات آتی به صورتی بسیار گذرا به شمه‌ای از جوانب اخلاقی سوره حجرات اشاره کند. بدون شک کتابچه حاضر توان جمع کردن اقیانوس در یک کوزه تنگ را ندارد، و البته چنین ادعایی هم مطرح نیست. تنها تلاش مؤلف برقراری نوعی آشتی و عشق و محبت و سوز دل بین شما خواننده عزیز و قرآن کریم؛ کلام پروردگار یکتاست. هر آن دل را که سوزی نیست دل نیست دل افسرده غیر از آب و گل نیست پس از برقراری این رابطه دوستی و صمیمیت انسان در آینه شفاف قرآن کریم عیبهای خود را دریافته، سعی می‌کند آنها را از سیرت و سرشت خود پاک کند:

آن کو قبول کرد و پذیرفت عیب خویش از باده غرور تهی گشت ساغرش

۱- المائدة: ۱.

۲- الأنفال: ۵۸.

۳- النحل: ۹۱-۹۲.

۴- النساء: ۱، الحجرات: ۱۳.

آن کس که عیب خویش ندانست چون بقا اید گرفت آینه ای در برابرش زحمت و تلاش نویسنده توانا بسیار قابل ارج و تقدیر است، و از باریتعالای یکتا تمنای آن دارم زحمت بیدریغ این جوان فرخنده را مورد قبول و رضایت خویش قرار داده، من و ایشان و همه جوانان برومند مسلمان را به اخلاق قرآن آراسته، سربازانی قرار دهد در راستای تحقق یافتن مرام قرآن...

مدتی گفتار بی کردار کردی مرحمت روزگاری هم به من کردار بی گفتار ده.

استاد دکتر نور محمد امرا

عضو هیئت تدریس دانشکده ادبیات عرب

دانشگاه بین المللی اسلام آباد - پاکستان

دفتر دوم

روزنه

بار الها! سپاس و ستایش فقط از آن توست که در کلام مجیدت راه و روش سالم و شیوه معقول زندگی را به بشریت آموختی، و عالم انسانیت را به سوی سعادت و رستگاری و اخلاق پسندیده هدایت نمودی تا بندگان متعهد و مخلص طرز تفکر سالم و راه و رسم زندگی ثمربخش و درست را بدانند و از این رهنمودهای سودمند استفاده نمایند.

کریما! ترا سپاس می گوئیم به نعمت بزرگ قرآن، ترا سپاس می گوئیم به نعمت هدایت و به همراه اشک شوق و نیاز جبین سپاس و ستایش به آستان مهر گسترتر می ستائیم، حقا که حمد و سپاس بی پایان سزاوار خالق یکتائی است که بشر را از بین تمامی موجودات به شرف «عَلَّمَهُ الْبَيَانَ» نایل گردانیده، با خلعت «عَلَّمَ بِالْقَلَمِ» و «عَلَّمَ الْإِنْسَانَ مَا لَمْ يَعْلَم» مشرف و مزین فرمود، و درود و سلام بی پایان، به بشیران و نذیران و هادیان طریق حق و رستگاری و سعادت و ترسانندگان از راههای وحشت و گمراهی و بدبختی و خصوصاً بر سرور کائنات و بهترین اولاد آدم سیدنا محمد بن عبدالله و آل و اصحاب ایشان باد.

برادر و خواهر گرامی!

قرآن چون مونس و همدمی است که انسان را در زندگی دنیا که میدان رنج است و زحمت و سراسر سختی و مشقت همراهی می کند، نوریست

که راه درست و حقیقت را روشن می‌نماید، و معلمی است که به انسان اخلاق و آداب زندگی می‌آموزد، و راهنمایی است که دست انسان را گرفته او را از میان تاریکیها و ضلالت و گمراهی به راه راست و هدایت راهنمایی می‌کند، لذت و زیبایی قرآن را تنها کسانی درک می‌کنند که با چشم بینا و قلب آکنده از ایمان با قرآن زندگی کرده آنرا درک نموده‌اند.

قرآن کریم وحی الله تبارک و تعالی و کلام مجید او می‌باشد. کتاب جاویدانی است که در آن اسماء و صفات باریتعالی، عقیده و ایمان، معجزات قدرت و رحمت واسع خالق یکتا بیان می‌گردد، وقتی انسان با قرآن زندگی می‌کند، چه شرفی بالاتر ازین برای اوست که الله خالق و توانا از میان تمامی موجودات او را برگزیده با او سخن می‌گوید!

ای انسان!... ای مسلمانان!... ای کسانی که ایمان آورده‌اید!... ای بندگان من!...

این عباراتی است که الله تعالی در کتاب جاویدان خود با آن انسان‌ها را مخاطب قرار داده است، در حالیکه انسان و سیاره ای که در آن زندگی می‌کند در مقابل شکوه و عظمت مخلوقات باریتعالی ذره‌ای بیش نیست، اما چون رحمت و فضل آفریدگار یکتا شامل حال انسان‌ها گردید با فرستادن پیامبران و کتاب‌های آسمانی به ویژه قرآن مجید که بر سرور پیامبران و رسولان؛ حضرت محمد مصطفی صلی الله علیه و آله و سلم نازل شد انسان را قدر و منزلت عالی بخشیده است.

آری! قرآن کریم کتاب بزرگی است که بر آخرین پیامبران محمد مصطفی ﷺ نازل گردید، و ایشان با اخلاق والایی که بر گرفته از این کتاب مقدس بود کوشیدند انسان ها را از تاریکی گمراهی به سر منزل سعادت و تکامل راهنمایی نمایند. و یاران و اصحاب وفادارشان که شاگردان این مکتب الهی و نسل تربیت یافته قرآن مجید بودند در راه رساندن این پیام بزرگ الهی و برافراشتن پرچم توحید و محو ظلم و شرک و کفر و برقراری حکومت عدل الهی و مساوات و برادری در بین انسانها فداکاری و جانفشانیها نمودند.

قرآن کریم این کتاب مقدس الهی پرتویی است از حقایق مهمی چون؛ عقیده، شریعت، قانون و نظام، اخلاق و تربیت، و تهذیب و انسان سازی در اسلوبی بسیار شیوا، و به روشی که خالق بشر برای او در نظر گرفته است. از جمله اهدافی که پیامبران علیهم السلام برای تحقق آن فرستاده شده‌اند تنظیم امور زندگی بشر به صورت دقیق، هدایت و راهنمایی او به راه راست؛ همان راه حق و حقیقت می‌باشد. قرآن کریم که آخرین کتاب آسمانی است در هر سوره و آیه مبارک آن مسائلی چون؛ عقیده و عبادت، ادب و اخلاق، و چگونگی اداره امور زندگی ذکر گردیده است تا باشد که با تربیت سالم این انسان خاکی به مقام و منزلتی که الله تبارک و تعالی برایش برگزیده است نایل گردد.

از بین سوره‌های بزرگ قرآن کریم که حقایق عقیده، برنامه شریعت،

راه و رسم انسانیت، مرام ادب و الفبای اخلاق را در لابلای خود دارد
سوره «حجرات» می‌باشد.

الله تبارک و تعالی در این سوره مبارکه در کمال صراحت و وضوح به
مسلمانان ارشاد می‌فرماید: شیوه زندگی شما با سایر انسانها فرق دارد،
یعنی مسلمانان باید در جامعه بشری اسوه و نمونه اخلاق باشند، و جامعه
اسلامی نمادی از عدالت اجتماعی، نهایت احترام و ادب با پروردگار عالم،
نهایت احترام و تبجیل در مقابل پیک و فرستاده و رسول برگزیده او ﷺ
و نهایت احترام و ادب در مقابل سایر انسانها، باید باشد.

هر شخصی که به الله و رسولش ایمان می‌آورد باید به تمامی معانی
اخلاقی و آداب اسلامی آراسته گردد، چنانکه قرآن کریم بدان امر نموده
است.

مسلمانان باید دارای قلب پاک و زبان عفیف و اخلاق پسندیده باشند،
الله تبارک و تعالی در این سوره مبارک به مسلمانان می‌آموزد چگونه با
پیامبر ﷺ سخن بگویند و چه آدابی را مراعات نمایند، و همچنین این
سوره مبارکه بر موضوع بسیار مهمی انگشت نهاده که امنیت و استقرار
جامعه را می‌تواند تضمین کند، و آن شیوه برقراری صلح و آرامش بین
مسلمانانی است که آتش فتنه میانه آنها را بهم زده است.

و همچنان به برپا نمودن رابطه برادری ای که بر اساس اخلاص و
صداقت و رضایت الله متعال باشد امر نموده است.

و چون الله تعالی می‌خواهد که این رابطه همیشگی و مستحکم باشد مسلمانان را از تمسخر یکدیگر، عیب جوئی، وغیبت و گمانهای بد و ناحق منع می‌کند و تاکید دارد که هدف از پیدایش اقوام و قبائل مختلف، شناخت و معرفت است و مرتبه و مقام در نزد الله تبارک و تعالی فقط در تقوی و پرهیزگاری است، و در آخر این سوره بزرگ صفات نیکوی مؤمنان ذکر گردیده است، از اینرو می‌توانیم این سوره مبارک را «سوره اخلاق» بنامیم و این را بدانیم که درجات ایمان به درجات اخلاق نیک وابسته است چنانچه رسول الله ﷺ فرموده اند:

«أَكْمَلُ الْمُؤْمِنِينَ إِيمَانًا أَحْسَنُهُمْ خُلُقًا» (سنن الترمذی)

«کامل ترین مؤمنان در ایمان خوش اخلاق ترین شان می‌باشند».

در جای دیگری فرموده‌اند؛ بهترین شما کسانی اند که اخلاق شان نیکو باشد، و همچنان فرموده اند که رستگاری در اخلاق نیکو می‌باشد. پیامبر بزرگ اسلام ﷺ وعده داده‌اند:

«کسی که اخلاقی پسندیده داشته باشد دارای خانه‌ای در بالاترین درجه بهشت خواهد بود».

چنانچه جابر رضی الله عنه روایت کرده که رسول الله ﷺ فرموده‌اند:

«إِنَّ مِنْ أَحَبِّكُمْ إِلَيَّ وَأَقْرَبِكُمْ مِنِّي مَجْلِسًا يَوْمَ الْقِيَامَةِ أَحْسَنُكُمْ أَخْلَاقًا» (سنن الترمذی).

«همانا از محبوب‌ترین و نزدیک‌ترین شما در مجلس من روز قیامت خوش اخلاق‌ترین شما می‌باشد».

جهانی که اسلام در پی ساختن آن می‌باشد، جهانی است دارای دل و درون پاک، دارای احساسها و اندیشه‌های پاک، زبان پاک، و پیش از هر چیز رازها و رمزهای پاک... جهانی است که با الله متعال پروردگار و خالق خود ادب دارد. با پیغمبر ﷺ ادب دارد. با خودش ادب دارد. با دیگران نیز ادب دارد. سراپا ادب و اخلاق است حتی در افکار و اندیشه‌ها و خاطره‌های گذرایی که بر دل و درونش می‌گذرد! و در حرکات و سکناتش در فرهنگ و نظام اجتماعی و در قوانین و سیاست و اقتصاد.. اصلا به سادگی می‌توان گفت پایه و اساس و تار و پود جامعه اسلامی بر اساس ادب و اخلاق بنا شده است....

امیدوارم الله متعال به همه ما توفیق عنایت فرماید تا پیرو قرآن کریم و سنت رسول الله ﷺ باشیم، و دستورات و احکام آنرا که برای سعادت ما مسلمانان و سایر بشریت است را جامعه عمل بپوشانیم، و شکر گذار این لطف و کرم الهی باشیم که چگونگی امور زندگی را به ما آموخته است. از پروردگار یکتا؛ آفریدگار عالم و آدم مسألت دارم؛ این تلاش ناچیز مرا با کرم و سخاوت خویش قدر نهاده، در ترازوی حسنات و نیکی‌های این بنده خاکی و تمام عزیزانی که در تصحیح و بازنگری آن نقشی ایفا نموده‌اند قرار دهد!

در اینجا جا دارد از دعوتگر دلسوز برادر شهیدم قاری حامد رحمته، که این کتابچه یادگاری از او خواهد بود، یادی نمایم که مشوق من در تهیه این

مطلب بودند. ایشان چند روز قبل از ولادت این نوشتار در هنگام بازگشت از دانشکده علم و تربیت، مورد هجوم موشکهای جت‌های کور ارتش اشغالگر جهان غرب قرار گرفته، همراه با چند تن دیگر از اساتیدی که در ماشین ایشان را همراهی می‌کردند، جام شهادت سرکشیدند. از الله عز و جلاله می‌خواهم که این دوست مهتر و دیگر شهدای راه حق را غریق رحمتش گرداند.

همچنین از جناب برادر بزرگوار و استاد گرامی "دکتر نور محمد امرا" که در تصحیح و مراجعه این کتاب زحمات فراوانی را متحمل شدند تشکر و قدردانی می‌نمایم و از بارگاه رب‌العزت والجلال برای شما خواننده عزیز و دوستانی که در به ثمر رسیدن این کتاب نقشی داشته‌اند، و برای تمامی برادران و خواهران مسلمان طول عمر و سعادت در دو جهان استدعا دارم.

اللهم صلِّ وسلِّم على عبدك ورسولك محمد وعلى آله وأصحابه أجمعين،
والتابعين لهم بإحسان إلى يوم الدين.

محمد

عبد اللطيف انصاري

مدینه منوره

- رمضان ۱۴۲۱هـ ق

ادب و اخلاق با الله تعالی و رسول الله ﷺ

﴿يَأْتِيهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا لَا نُقَدِّمُوا بَيْنَ يَدَيْ اللَّهِ وَرَسُولِهِ وَانفَعُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ سَمِيعٌ عَلِيمٌ﴾ [الحجرات: ١]
«ای مؤمنان! (هیچ گاه) در برابر الله و پیامبرش پیش دستی نکنید؛ و تقوای الله پیشه سازید. به یقین الله، شنوای داناست.»

اولین و اساسی ترین اقتضای ایمان این است که هر کس الله جل جلاله را پروردگار و آفریدگار خود و رسول الله ﷺ را هادی و رهبر خود می داند و در ایمان و عقیده خود صادق است هیچگاه نمی تواند فکر و نظر خود را بر حکم الله و رسول الله مقدم بدارد، و یا در مسائل سرسری و بدون مراجعه پروردگار و پیک او اتخاذ رأی نماید، و این نکته را باید مد نظر داشت که فرمان برداری و اطاعت از الله متعال و پیامبر ﷺ وقتی حاصل می شود که خوف و هراس الله تبارک و تعالی در دل باشد درین صورت انسان به دستورات الله و پیامبر گرامی ﷺ عمل می کند و اگر این خوف وجود نداشته باشد انسان تابع خواهشات نفسانی خود می شود و ظاهراً با کلماتی چند خود را در صف مؤمنین می شمارد اما به دلیل اینکه ایمان به قلب وی راه نیافته است محروم از سعادت دارین می گردد.

میتوانیم این آیه مبارک را اساس و بنیاد قانون اسلام قرار دهیم. زیرا هیچ انسانی حق ندارد در جائیکه از جانب الله قادر و توانا و رسول محبوبش ﷺ حکمی آمده باشد قانونی وضع نماید. در حدیث شریف آمده که:

«أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ لَمَّا أَرَادَ أَنْ يَبْعَثَ مُعَاذًا إِلَى الْيَمَنِ قَالَ: «كَيْفَ تَقْضِي إِذَا عَرَضَ لَكَ قَضَاءٌ؟»، قَالَ: أَقْضِي بِكِتَابِ اللَّهِ، قَالَ: «فَإِنْ لَمْ تَجِدْ فِي

كِتَابِ اللَّهِ؟»، قَالَ: فَبَسَّنَتْ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، قَالَ: «فَإِنْ لَمْ تَجِدْ فِي سُنَّةِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، وَلَا فِي كِتَابِ اللَّهِ؟» قَالَ: أَجْتَهُدُ رَأْيِي، وَلَا أَلُو. فَضَرَبَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ صَدْرَهُ، وَقَالَ: «الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي وَفَّقَ رَسُولَ رَسُولِ اللَّهِ لِمَا يُرْضِي رَسُولَ اللَّهِ». (سنن أبي داود)

«هنگامیکه رسول الله ﷺ معاذ ابن جبل رضی الله عنه را برای قضاوت به یمن فرستادند از او پرسیدند که با چه چیز در میان آنها حکم خواهی کرد. عرض کرد: با کتاب الله، فرمودند: اگر درباره چیزی در کتاب الله حکمی نیافتی، عرض کرد: به سنت پیامبر صلی الله علیه و آله. فرمودند: اگر در کتاب الله و سنت رسول الله نیافتی؟ عرض کرد: خودم اجتهاد خواهم نمود و در این امر کوتاهی نخواهم کرد. آنگاه رسول الله ﷺ دست مبارک خود را بر سینه او گذاشته فرمودند: سپاس پروردگاری را که به نماینده پیامبر خود توفیق بیمودن راهی را عطا نموده که مورد پسند پیامبر اوست».

پس ای مسلمانان، باید هیچ حکمی را بر حکم الله تبارک و تعالی و رسول گرامی صلی الله علیه و آله مقدم ندارید. پیش از اخذ امر الله و پیامبرش عملی را انجام ندهید. و در جائیکه حکمی و دستوری از طرف الله و پیامبرش وجود دارد شما حکمی و قانونی صادر نکنید. یعنی؛ همیشه گوش بفرمان الله و رسولش باشید. الله متعال می فرماید:

﴿فَلْيَحْذَرِ الَّذِينَ يُخَالِفُونَ عَنْ أَمْرِهِ أَنْ تُصِيبَهُمْ فِتْنَةٌ أَوْ يُصِيبَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ﴾ [نور: ۶۳]

«پس آنان که فرمان او (یعنی رسول الله) را مخالفت می کنند، باید بترسند از اینکه فتنه‌ای دامنه‌شان را بگیرد، یا عذابی دردناک به آنها برسد».

و از همه امامان مذاهب اربعه از جمله امام ابوحنیفه (رحمهم الله) نقل شده که فرموده‌اند: هر گاه سخنی از ما را مخالف با قرآن و حدیث رسول الله ﷺ یافتید قول ما را به دیوار بزنید.

و در مسند امام احمد و ترمذی از عدی بن حاتم رضی الله عنه، روایت است که رسول الله ﷺ، آیه: ﴿اتَّخَذُوا أَحْبَابَهُمْ وَرُهْبَانَهُمْ أَرْبَابًا مِنْ دُونِ اللَّهِ﴾ [التوبة: ۳۱] «(اهل کتاب) دانشمندان و راهبان خویش را معبودهایی در برابر الله قرار دادند» را خواندند، عدی رضی الله عنه می‌فرماید: گفتم: یا رسول الله! ما آنها را پرستش نمی‌کردیم. رسول الله ﷺ فرمودند: مگر آنها حلالهای الله را حرام، و حرامهای الله را، حلال نمی‌کردند و شما از آنها می‌پذیرفتید؟ گفتم: چنین می‌کردند. فرمودند: همین است پرستش آنان.

مطلب قابل توجه اینست که متأسفانه امروز، اوضاع به قدری دگرگون شده که بهترین عمل در نزد توده مردم عبارت است از پرستش پیشوایان دینی با نام؛ ولایت، و پرستش علما؛ به بهانه فقه و دانش. و پرستش دجالان دین فروش با نام «پیر»، و نحوه پرستش دیگری با رنگ و بوی سیاسی با نام؛ رهبر، حتی وضعیت، به جایی رسیده که بسیاری از جاهلان و انسانهای غیر صالح، مورد پرستش قرار می‌گیرند!

الله تعالی می‌فرماید:

﴿الَّذِينَ يَرْمُونَ أَنَّهُمْ ءَامَنُوا بِمَا نُزِّلَ إِلَيْكَ وَمَا نُزِّلَ مِنْ قَبْلِكَ يُرِيدُونَ أَنْ يَتَحَاكَمُوا إِلَى الطَّاغُوتِ وَقَدْ أُمِرُوا أَنْ يَكْفُرُوا بِهِ ۗ وَيُرِيدُ الشَّيْطَانُ أَنْ يُضِلَّهُمْ ضَلَالًا بَعِيدًا﴾ [النساء: ۶۰]

«آیا ندیدی کسانی را که گمان می‌کنند به آنچه (از کتابهای آسمانی که) بر تو و بر پیشینیان نازل شده، ایمان آورده‌اند، ولی می‌خواهند برای داوری نزد طاغوت و حکام باطل بروند؟! با اینکه به آنها دستور داده شده که به طاغوت کافر شوند. اما شیطان می‌خواهد آنان را گمراه کند، و به بیراهه‌های دور دستی بیفکند».

اینکه ما ایمان داریم؛ ربوبیت و الوهیت، مختص ذات الله ﷻ می‌باشند، مستلزم اینست که الله ﷻ را در حکم و قانونگذاری نیز یگانه بدانیم. از اینرو توحید و تحقق «لا إله إلا الله» وقتی مصداقیت پیدا می‌کند که بندگان، در تحکیم نیز، به آنچه الله ﷻ نازل کرده و رسول الله ﷺ فرموده‌اند، روی بیاورند و تسلیم بشوند. زیرا ترک کردن حکم الله ﷻ و روی آوردن به قانون بشری، کفر به الله ﷻ و معارض با توحید، محسوب می‌شود. استاد محمد ابراهیم در کتاب «تحکیم القوانین» می‌نویسد: کفر بزرگ و آشکار، این است که قانون بشری جای وحی الهی را که بر قلب سید المرسلین نازل شده تا به عنوان قانون الهی برای بندگان تعیین شود، بگیرد. و این عمل مقابله با وحی و ضد اسلام است.

الله متعال می‌فرماید:

﴿أَفَحُكْمَ الْجَاهِلِيَّةِ يَبْغُونَ وَمَنْ أَحْسَنُ مِنَ اللَّهِ حُكْمًا لِقَوْمٍ يُوقِنُونَ﴾ [المائدة: ۵۰].

«آیا آنها حکم جاهلیت را (از تو) می‌خواهند؟! و چه کسی بهتر از الله، برای قومی که اهل یقین هستند، حکم می‌کند؟!».

حکم و یا قانون جاهلی، عبارت است از آنچه اهل جاهلیت بر

یکدیگر حکم می‌کردند. قانون جاهلی، ساخته دست بشر و ساخته پارلمانها و مجالس به اصطلاح دموکراتیک می‌باشد. و اجرای آن قوانین به معنای اطاعت از بشر و شرک محسوب می‌شود. و شرک کنندگان در آن در عبادت اطاعت و حرف شنوی دچار شرک شده‌اند.

و امام بغوی رحمته الله از عبد الله بن عمر رضی الله عنهما روایت کرده است که رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند:

«لَا يُؤْمِنُ أَحَدُكُمْ حَتَّىٰ يَكُونَ هَوَاهُ تَبَعًا لِمَا جِئْتُ بِهِ» (شرح السنة للبغوي)

«هیچ یک از شما، مؤمن نمی‌شود تا خواسته‌هایش تابع شریعت من نباشد». یعنی: هیچ کس مؤمن شمرده نمی‌شود مگر اینکه خواسته‌هایش تابع شریعت من باشد.

﴿يَأْتِيهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا لَا تَرْفَعُوا أَصْوَاتَكُمْ فَوْقَ صَوْتِ النَّبِيِّ وَلَا تَجْهَرُوا لَهُ، بِالْقَوْلِ

كَجَهْرِ بَعْضِكُمْ لِبَعْضٍ أَن تَحْبَطَ أَعْمَالِكُمْ وَأَنتُمْ لَا تَشْعُرُونَ ﴿٢﴾ [الحجرات: ٢]

«ای مؤمنان! صداهایتان را فراتر از صدای پیامبر نبرید و با او آن گونه سخن نگویند که با یکدیگر سخن می‌گویید تا مبادا بی‌آنکه دریابید، اعمالتان نابود شود».

یعنی صدای خود را بالاتر از صدای پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم نبرید و مراد سخن گفتن کسانی است که در خدمت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم مشرف می‌شدند، منظور از این دستور این بود که ای اهل ایمان در گفتگو و ملاقات با پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم حداکثر احترام او را نگاه دارید.

صدای کسی از صدای رسول الله بلندتر نباشد زیرا با یک فرد عادی و همتای خود مخاطب نیستید، بلکه با رسول برگزیده ﷺ مخاطبید، و بر همه مردم لازم است در مواردیکه ذکر آن حضرت در میان باشد و یا حکمی و حدیثی از ایشان نقل شود باید همین طور رفتار نمایند، و همچنان وقتی مسلمانان به زیارت مسجد رسول الله ﷺ و قبر مبارک ایشان مشرف می‌شوند آداب ذکر شده را مراعات نمایند. ابن‌کثیر رحمته می‌فرماید: بلندکردن صدا در برابر قبر رسول اکرم ﷺ نیز همچون بلند کردن صدا در حیات‌شان مکروه است، زیرا آن حضرت ﷺ برای همیشه در زندگی و مرگ محترم اند.

﴿إِنَّ الَّذِينَ يَغُضُّونَ أَصْوَاتَهُمْ عِنْدَ رَسُولِ اللَّهِ أُولَٰئِكَ الَّذِينَ امْتَحَنَ اللَّهُ قُلُوبَهُمْ
لِلثَّقَوٰى لَهُمْ مَغْفِرَةٌ وَأَجْرٌ عَظِيمٌ﴾ [الحجرات: ۳]

«بی‌گمان آنان که صداهایشان را نزد رسول‌الله پایین می‌آورند، همان کسانی هستند که الله، دل‌هایشان را برای تقوا آزموده و پرورده است. آنان، آمرزش و پاداش بزرگی دارند».

آنانیکه پیامبر ﷺ را آرام و محترمانه مخاطب قرار میدادند و اکنون نیز در برابر حکم الله و رسولش فرمان بردار هستند الله تبارک و تعالی آنها را آزموده و پاکیزه کرده است امتحان الله نسبت به دل بنده آن است که دلش را نشانه انواع محنت‌ها و تکلیف‌ها گردانیده تا صدق ایمانش به واسطه فرمان برداری و صبر آشکار شود و تقوای آن ظاهر گردد و از آزمایش پاک بیرون آید.

از ابن عباس رضی الله عنهما روایت شده که فرمود: این آیه درباره ابوبکر صدیق رضی الله عنه نازل شد که بعد از نزول آیه دوم از این سوره، تصمیم گرفت که دیگر با رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم جز به طور بسیار آهسته و پوشیده که گویی راز می‌گوید، سخن نگوید.

قاضی ابوبکر ابن العربی می‌فرماید: «حرمت رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم در حال وفات، همچون حرمت ایشان در حال حیات است، و هر سخنی که از ایشان پس از رحلتشان نقل می‌شود، در مکانت و جایگاه و رفعت و عظمت خود، دقیقا همچون آن سخنی است که در محضر ایشان و از زبان مبارک شنیده شده است، پس چون سخن ایشان خوانده می‌شود بر هر شخص حاضری واجب است صدای خویش را از آن بلندتر نکند و از آن روی نگرداند، چنان که این کار در حیات ایشان واجب بود. البته الله تعالی در آیه:

﴿وَإِذَا قُرِئَ الْقُرْآنُ فَاسْتَمِعُوا لَهُ وَأَنْصِتُوا لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ﴾ [الأعراف: ۲۰۴]

«و چون قرآن خوانده شود، به آن گوش بسپارید و خاموش مانید تا مشمول رحمت شوید» بر ضرورت دوام و استمرار این احترام در گذر زمانها توجه داده است زیرا سخن رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم نیز از وحی بوده و حرمتی همانند قرآن دارد.

﴿إِنَّ الَّذِينَ ينادُونَكَ مِنَ وَرَاءِ الْحُجُرَاتِ أَكْثَرُهُمْ لَا يَعْقِلُونَ﴾ [۴] وَلَوْ أَنَّهُمْ

صَبَرُوا حَتَّى تَخْرُجَ إِلَيْهِمْ لَكَانَ خَيْرًا لَهُمْ وَاللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ ﴿۵﴾ [الحجرات: ۴-۵]

«بیشتر کسانی که تو را از پشت اتاق‌ها صدا می‌زنند، نمی‌دانند. و اگر صبر کنند تا به سویشان بیرون بروی، به‌طور قطع برایشان بهتر است. و الله، آمرزنده‌ی مهربان است.»

آنها نمی‌دانند تو چه مقام والائی در پیش الله داری، و باید با تو محترمانه رفتار کنند.

مراد از حجرات اتاق‌های همسران پاک رسول الله ﷺ است که در کنار مسجد نبوی تهیه شده بود.

افرادی از دور، پیامبر ﷺ را صدا می‌زدند که بیرون بیا.

از این آیات مبارکه معلوم می‌شود که در دین اسلام مقام پیامبر ﷺ از چه عظمتی برخوردار است، کیفر سوء ادب نسبت به پیامبر ﷺ در نزد الله ﷻ همانند کیفر کفر میباشد، کوچکترین بی‌ادبی و بی‌احترامی نسبت به مقام پیامبر ﷺ گناه بزرگی است که می‌تواند همهٔ اعمالی که انسان در طول زندگی خود بدست آورده را باطل سازد، این مطلب به روشنی اثبات می‌کند دلی که از احترام پیامبر ﷺ تهی باشد از ایمان کامل و تقوی نیز خالی می‌باشد. در برابر پیامبر ﷺ صدا را بلند کردن و نافرمانی آن حضرت ﷺ را -نمودن نه تنها سوء ادب است بلکه علامت عدم وجود تقوا در دل نیز میباشد.

شایعه‌پراکنی و سخن‌چینی

﴿يَتَأْتِيهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا إِن جَاءَكَ فَاسِقٌ بِنَبَأٍ فَتَبَيَّنْهُ أَن تُصِيبُوا قَوْمًا بِجَهَالَةٍ فَتُصْحِرُوا عَلَىٰ

مَا فَعَلْتُمْ نَادِمِينَ ﴿٦﴾ [الحجرات: ٦]

«ای مؤمنان! اگر فاسقی برای شما خبری آورد، به‌خوبی بررسی کنید تا مبدا ندانسته به عده‌ای آسیب برسانید و بدین ترتیب بر کرده‌ خویشتن پشیمان شوید.»

در این آیه مبارکه، الله تبارک و تعالی به مؤمنان دستور می‌دهد هر گاه خبری مهم که نتیجه بزرگی را در پی دارد به شما برسد قبل از پذیرفتن آن بنگرید آورنده آن خبر چگونه آدمی است اگر او شخصی فاسق باشد یعنی از ظاهر حال او پیدا باشد که لیاقت اعتماد را ندارد در آن صورت قبل از اقدام بر اساس خبر او تحقیق کنید واقعیت چیست؟ طوریکه مشاهده می‌شود بیشتر دشمنی‌ها و جنگ‌ها در بین مردم و گروه‌ها به سبب شنیدن و اعتماد کردن به اخبار و احوال دروغ و فتنه‌انگیز پدید می‌آید، که سبب عجله در عکس‌العمل بدون تحقیق و اثبات می‌باشد که ضرر جبران‌ناپذیر به هر دو طرف می‌رساند و در نتیجه پشیمانی به بار می‌آورد.

الله تعالی به این دلیل کلمه فاسق را ذکر نموده که اکثراً سبب اینگونه نزاعات افراد فاسق هستند، زیرا فاسق دروغگو می‌باشد.

پس برای جلوگیری از نزاعات و کشمکش‌ها و بروز فتنه و فساد در بین دو برادر و یا در بین خانواده‌ها و جامعه نباید به گمان‌ها و اخبار غیر دقیق توجه شود بلکه باید بین خبر فرد صالح و شخص فاسق تفاوت وجود داشته باشد. اخباری که به گوش ما می‌رسد بدون تحقیق و بررسی

جدی گرفته نشود بلکه باید به اسلوب و شیوه مناسب منبع اساسی آن دریافت شود و موضوع به شکل مسالمت آمیز حل و فصل گردد تا مبدا سبب برپائی فتنه و فساد در بین مسلمانان گردد. که در آن وقت هر دو طرف مورد عذاب الهی قرار خواهند گرفت.

و گاهی اتفاق می افتد که شخص فاسقی در بین دو نفر یا دو گروه به شیطنت و سخن چینی می پردازد تا آنها را به جان هم انداخته از یکدیگر دور نماید پس بر همه مسلمانان واجب است اینگونه افراد را بشناسند و بدون تحقیق و بررسی به حرف های آنها گوش ندهند تا از شیوع هر گونه فتنه و دشمنی جلو گیری شود و مورد قهر و غضب الله تعالی واقع نگردند، مبدا آن سبب خسران دنیا و آخرت آنها شود، در چنین مواقعی به کار گرفتن صبر و شکیبائی و حکمت و کاردانی امری ضروری می باشد.

همچنین خبر و یا سخن کسی را به دیگری گفتن بزرگترین و اساسی ترین عامل قطع روابط و شعله ورساختن آتش کینه و عداوت میان مردم محسوب می گردد، و حق تعالی سخن چین را مذمت نموده است، می فرماید:

﴿وَلَا تُطْعِ كُلَّ حَلَّافٍ مَّهِينٍ ﴿۱۰﴾ هَمَّا زِ مَشَاءِ بَنِي عِمْرٍ ﴿۱۱﴾﴾ [القلم، ۱۰-۱۱]

«و از هیچ سوگندخورنده فرومایه ای و از هیچ عیبجویی که به سخن چینی در رفت و آمد است فرمان مبر».

بله به حرف کسانی که به ناروا سوگند بسیار می خورند گوش مده و از آنها فرمان مبر از صفات آنها این است که در رأی و اندیشه و تمیز

حقیر هستند. هم‌آز کسی است که مردم را در پیش رویشان به بدی یاد می‌کند، و لماًز کسی است که مردم را در پشت سرشان به بدی یاد می‌کند، یعنی به غیبت آنان مبتلاست. ﴿مَشَاءَ بَنِيهِمْ﴾: کسی است که در میان مردم در پی سخن‌چینی می‌رود تا میانه آنان را بهم زند.

حذیفه رضی الله عنه می‌فرماید: پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند:

«لَا يَدْخُلُ الْجَنَّةَ قَتَاتٌ» (صحیح البخاری)

«سخن‌چین به بهشت داخل نمی‌گردد».

ابن عباس رضی الله عنهما می‌فرماید: پیامبر صلی الله علیه و آله از کنار باغی از باغ‌های مدینه عبور می‌کردند و آنجا صدای دو نفر را شنیدند که در قبرهایشان دچار عذاب بودند، آن حضرت صلی الله علیه و آله فرمودند: «این دو شخص دچار عذاب هستند، البته عذاب آنان به خاطر گناه بزرگی نیست، سپس فرمودند: آری یکی از آنان از ادرار خویش پرهیز نمی‌کرد، و آن دیگری سخن‌چینی می‌کرد». (فتح الباری)

یکی از صورت‌های زشت سخن‌چینی فریفتن زن علیه شوهر و عکس آن، و بهم‌زدن روابط میان آنان است، و همچنین این که برخی از کارمندان یک اداره سخن بعضی از همکاران خود را به مدیر و مسؤل اداره می‌رسانند و بدین وسیله مسؤل اداره را نسبت به کارمندان بدگمان نموده و به آنان ضرر می‌رسانند، و این کار نیز حرام و ناجایز می‌باشد.

حرمت رسول الله ﷺ

﴿وَأَعْلَمُوا أَنَّ فِيكُمْ رَسُولَ اللَّهِ لَوْ يُطِيعُكُمْ فِي كَثِيرٍ مِّنَ الْأَمْرِ لَنَعْتِمُ وَلٰكِنَّ اللَّهَ حَبَّبَ إِلَيْكُمُ الْإِيمَانَ وَزَيَّنَهُ فِي قُلُوبِكُمْ وَكَرَّهَ إِلَيْكُمُ الْكُفْرَ وَالْفُسُوقَ وَالْعِصْيَانَ أُولَٰئِكَ هُمُ الرَّشِدُونَ﴾ [الحجرات: ٧]

«و بدانید رسول الله در میان شماست (و باید در تعامل با او ادب داشته باشید)؛ اگر در بسیاری از کارها از شما پیروی کند، به طور قطع گرفتار رنج و سختی می شوید. ولی الله، ایمان را محبوب شما گردانیده و آن را در دل‌هایتان آراسته و کفر و فسق و نافرمانی را برایتان ناپسند نموده است. چنین کسانی هدایت یافته‌اند.»

در این آیه بیان می‌گردد که اگر پیامبر ﷺ از شما اطاعت کند و به رأی و نظریه شما گوش بدهد پس یقیناً به مشقت و سختی گرفتار می‌گردید و سبب نابودی شما خواهد شد زیرا پروردگاری که زمین و آسمانها را آفریده است آگاه و داناست به آنچه که باید انجام گیرد و به آنچه که سبب سعادت دنیا و آخرت انسان‌ها می‌گردد و پیامبر ﷺ هر آنچه را که میفرماید وحی و از جانب الله تعالی بوده و نباید سخن دیگری بر آن ترجیح داده شود.

﴿وَمَا يَنْطِقُ عَنِ الْهَوَىٰ ۗ (٢) إِنْ هُوَ إِلَّا وَحْيٌ يُوحَىٰ ۗ (٤)﴾ [النجم: ٣-٤]

«و از روی هوای نفس سخن نمی‌گوید. سخنش، چیزی جز وحی نیست که به او نازل می‌شود.»

آنچه که محمد ﷺ بدان نطق می‌کند وحی از جانب الله تعالی است که به سوی او فرستاده می‌شود و او نه در آن کم می‌کند و نه می‌افزاید. در حدیث شریف از عبدالله بن عمرو رضی الله عنهما روایت شده است که فرمود: من

هر چیزی را که از رسول اکرم ﷺ می شنیدم، می نوشتم تا آنها را حفظ و نگه داری کنم. سپس قریش مرا از این کار نهی نموده گفتند: تو هر چیزی را که از رسول الله ﷺ می شنوی می نویسی در حالی که ایشان نیز بشنوند و گاهی در حال خشم سخن می گویند. آنگاه از نوشتن دست کشیده این موضوع را با رسول ﷺ در میان گذاشتم، ایشان فرمودند:

«اَكْتُبْ فَوَالَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ مَا خَرَجَ مِنِّي إِلَّا حَقٌّ» (مسند امام احمد)

«بنویس زیرا سوگند به ذاتی که جانم در اختیار اوست، از زبان من جز حق چیز دیگری بیرون نیامده است».

﴿فَضْلًا مِّنَ اللَّهِ وَنِعْمَةً وَاللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ﴾ [الحجرات: ۸]

«(و این،) به فضل و نعمتی از سوی الله (می باشد). و الله، دانای حکیم است».

و می داند چه کسی شایسته هدایت و بایسته مرحمت و نعمت است؟ اگر مسلمانان در همه امور پایبند به اوامر الهی و سنت نبوی باشند الله تعالی آنها را به راه راست هدایت می کند و از نعمت ایمان بهره مند میسازد و فضیلت و لذت و زیبایی ایمان را برای شان هویدا مینماید و سعادت دنیا و آخرت را در اطمینان قلبی نصیب شان می گرداند و نور ایمان را در قلب شان تجلی می دهد.

اصلاح در بین مسلمانان

﴿ وَإِنْ طَائِفَتَانِ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ اقْتَتَلُوا فَأَصْلِحُوا بَيْنَهُمَا فَإِنْ بَغَتَ إِحْدَاهُمَا عَلَى الْأُخْرَى فَقَاتِلُوا الَّتِي تَبَغَى حَتَّى تَفِيءَ إِلَى أَمْرِ اللَّهِ فَإِنَّ فَاءَ ت فَأَصْلِحُوا بَيْنَهُمَا بِالْعَدْلِ وَأَقْسِطُوا إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُقْسِطِينَ ﴾ [الحجرات: ٩]

«و اگر دو گروه از مؤمنان با یکدیگر جنگیدند، میانشان صلح برقرار کنید. و اگر یکی از این دو گروه، به گروه دیگر تجاوز نمود، با گروه متجاوز بجنگید تا به حکم الله باز گردد».

درین آیه کریمه الله حکیم و دانا میفرماید: اگر دو گروه از اهل ایمان با هم بجنگند.

این کلمات بطور طبیعی دلالت می کند که جنگیدن با یکدیگر شیوه اهل ایمان نیست و نباید چنین چیزی روی دهد، و نه از آنان انتظار آن می رود که با وجود مؤمن بودن با یکدیگر بجنگند!

درگیر شدن گروه های مسلمان از نظر الله متعال حالت بسیار ناپسندی است که اصلاً نباید روی دهد، زیرا جنگ در بین مسلمانان اساساً حرام قرار داده شده است چنانچه رسول اکرم صلی الله علیه و آله در خطبه عید قربان در مکه مکرمه فرمودند:

﴿ فَإِنَّ دِمَاءَكُمْ وَأَمْوَالَكُمْ عَلَيْكُمْ حَرَامٌ، كَحُرْمَةِ يَوْمِكُمْ هَذَا، فِي شَهْرِكُمْ هَذَا، فِي بَلَدِكُمْ هَذَا، إِلَى يَوْمِ تَلْقَوْنَ رَبَّكُمْ، أَلَا هَلْ بَلَّغْتُ؟، قَالُوا: نَعَمْ، قَالَ: اللَّهُمَّ اشْهَدْ. ﴾ (صحیح بخاری)

«خون‌ها، مال‌ها و ناموس‌های شما بر یکدیگر حرام است؛ همانند حرمت این روز در این ماه در این سرزمین تا آنکه به ملاقات پروردگارتان بروید. آگاه باشید! آیا ابلاغ کردم؟... گفتند: بله! فرمودند: بارالها! شاهد باش.»

و در صحیح مسلم از ابوهریره رضی الله عنه روایت شده رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند: «خون، مال، و ناموس هر مسلمانی بر سایر مسلمانان حرام است.»

از آنجا که عوامل درگیری و اختلاف بسیار است و جلوگیری از آن بس دشوار و مشکل، پروردگار متعال راهکاری برای پیشگیری از پیامدهای ناگوار تفرقه قرار داده، آنان را به فرمانبرداری از آموزه‌های قرآن کریم و سنت پیامبرش دستور داده است. زیرا این تنها راهی است که آنان را به اهدافشان می‌رساند و عدالت تحقق می‌یابد و قلب‌ها به آرامش می‌رسد. الله تعالی می‌فرماید:

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ فَإِن تَنَزَعْتُمْ فِي شَيْءٍ فَرُدُّوهٗ إِلَى اللَّهِ وَالرَّسُولِ إِن كُنتُمْ تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ ذَلِكَ خَيْرٌ وَأَحْسَنُ تَأْوِيلًا﴾ [النساء: ۵۹]

«ای مومنان! از الله اطاعت کنید و از پیامبر و صاحبان امور خویش فرمانبرداری نمایید و هرگاه در چیزی اختلاف کردید، آن را به الله و پیامبر بازگردانید؛ اگر به الله و رستاخیز ایمان دارید. این بهتر است و سرانجام بهتری دارد.»

حال اگر میان مومنان جنگ و درگیری رخ دهد، باز هم پروردگار متعال آنان را به حال خود رها نمی‌کند تا یکدیگر را از بین ببرند؛ بلکه در این مورد نیز آنها را راهنمایی کرده که به چه راهی بروند و چه روشی در پیش گیرند تا اینکه جنگ پایان یابد و آتش فتنه خاموش شود و صلح برپا گردد. پروردگار متعال می‌فرماید: «و اگر دو گروه از مؤمنان با یکدیگر جنگیدند، میانشان صلح برقرار کنید. و اگر یکی از این دو گروه، به گروه دیگر تجاوز نمود، با گروه متجاوز بجنگید تا به حکم الله بازگردد». در این فرمان الهی، رحمت و خیرخواهی بی‌نهایتی نسبت به مومنان مشاهده می‌شود.

در جایی دیگری الله متعال می‌فرماید:

﴿وَاطِيعُوا اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَلَا تَنَازَعُوا فَنفَشَلُوا وَنَذْهَبَ رِيحَكُمْ وَأَصْبِرُوا إِنَّ اللَّهَ مَعَ الصَّابِرِينَ﴾ [الأنفال: ۴۶]

«و از الله و پیامبرش اطاعت نمایید و با هم نزاع نکنید که سست می‌شوید و شکوهتان از میان می‌رود و شکیبایی ورزید. به راستی الله با صابران است.»

مسلمان برادر مسلمان است جان، مال و ناموس مسلمان بر مسلمان دیگری حرام است و کشتن مسلمانی به ناحق از جمله بزرگترین گناهان میباشد چنانچه الله متعال می‌فرماید:

﴿وَمَنْ يَقْتُلْ مُؤْمِنًا مُتَعَمِدًا فَجَزَاؤُهُ جَهَنَّمُ خَالِدًا فِيهَا وَعَظِبَ اللَّهُ عَلَيْهِ وَلَعَنَهُ وَأَعَدَّ لَهُ عَذَابًا عَظِيمًا﴾ [النساء: ۹۳]

«و هر کس مومنی را از روی قصد بکشد، جزایش دوزخ است و جاودانه در آن خواهد ماند؛ و الله بر او خشم گرفته، و او را از رحمتش دور نموده و عذاب بزرگی برایش آماده ساخته است.»

پس مسلمانان وظیفه خود بدانند که اگر جنگ و قتالی بین دو گروه مسلمان به وقوع پیوست آنها باید طبق اوامر و ارشادات الهی عمل نموده نخست سعی و کوشش به خرج دهند تا در بین آنها صلح برقرار گردد و از خون ریزی جلوگیری شود و اگر یک گروه بر دیگری با وجود کوشش های اصلاحانه حمله نموده مرتکب ظلم و ستم گردید در آن صورت وظیفه دوم مسلمانان این است که با آن گروه متجاوز به قتال و جنگ برخیزند تا اینکه به فرمان الهی گردن نهند و آن را قبول نمایند، و از جنگ و تجاوز دست بکشند، و وقتی ترک تجاوز نمودند در بین آن دو گروه باید بدون تعصب و یا حمایت از گروه خاصی با بکارگیری عدالت و انصاف صلح و صفا برقرار شود.

به عبارت دیگر هرگاه دو گروه از مسلمانان درگیر جنگ شدند مؤمنین نباید تماشاچی باشند بلکه هر زمانی این وضع اسفبار به وقوع پیوست باید همه اهل ایمان ناراحت شده هر کوششی که برای برقراری صلح از دست آنها بر می آید انجام دهند.

باید طرفین درگیر را به توقف جنگ توصیه کنند و آنها را از عذاب الله متعال بترسانند و با افراد بانفوذ یا افراد برجسته طرفین درگیر تماس بگیرند علل و اسباب درگیری را بررسی نمایند و هر کوششی که برای برقراری صلح از دست آنها برآید را انجام دهند، این شایسته مسلمانان

نیست که دست متجاوز را باز بگذارند و مظلوم را به حالش رها سازند، چه رسد که با متجاوز همکاری کنند! بلکه وظیفه آنها این است که اگر همه تلاشهای آنها برای برقراری صلح بین طرفین در گیر ناکام شد ببینند که حق با چه طرفی است و چه کسی متجاوز است و آنگاه از کسی که بر حق است حمایت نمایند و بر علیه متجاوز بجنگند. و لازم است که در هر حالتی حکم الله و رسولش را در نظر گرفته از عدل و انصاف کار بگیرند.

پیامبر ﷺ می فرماید: «أَنْصُرُ أَهْلَكَ ظَالِمًا أَوْ مَظْلُومًا» فَقَالَ رَجُلٌ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، أَنْصُرُهُ إِذَا كَانَ مَظْلُومًا، أَفَرَأَيْتَ إِذَا كَانَ ظَالِمًا كَيْفَ أَنْصُرُهُ؟ قَالَ: «تَحْجِزْهُ، أَوْ تَمْنَعْهُ، مِنَ الظُّلْمِ فَإِنَّ ذَلِكَ نَصْرُهُ». (متفق علیه).

«برادرت را یاری کن خواه ستمکار باشد یا ستمدیده» شخصی گفت: ای رسول الله ﷺ اگر مظلوم بود او را یاری می کنم اما چگونه او را کمک کنم در حالیکه ظالم است؟ فرمودند: «دست او را بگیر و از ادامه ظلم و ستم او را منع کن».

و فرمودند: «هر مسلمان که مسلمانی دیگر را که حرمت و آبروش در خطر باشد، کمک کند، الله در مواردی که او نیاز به کمک داشته باشد، او را کمک و یاری می کند». (مسند امام احمد).

و فرمود: «هر کس از حیثیت و آبروی مسلمان دفاع کند، الله روز قیامت آتش دوزخ را از وی دور خواهد کرد». (مسند امام احمد).

مسلمانان با هم برادرند

﴿ إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ إِخْوَةٌ فَأَصْلِحُوا بَيْنَ أَخَوَيْكُمْ وَاتَّقُوا اللَّهَ لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ ﴾ (الحجرات: ۱۰)

«در حقیقت، مؤمنان باهم برادرند پس میان برادرانتان صلح و صفا برقرار کنید و از الله بترسید (و تقوا) داشته باشید تا مورد رحمت قرار گیرید».

این آیه برادری جهانی بین مسلمانان برقرار می‌کند که در بین پیروان ادیان و مذاهب دیگر دیده نمی‌شود برادری و برابری از جمله اصول و قواعد اجتماعی نظام اسلام می‌باشد اخوت یا برادری که به اخلاص تمام بر اساس اسلام و ایمان باشد بالاتر و برتر از هر رابطه دیگری خواهد بود.

پیامبر اسلام ﷺ نمونه این برادری را در صدر اسلام به مسلمانان آموختند و به آنها نشان دادند که برادری در راه دین چگونه باید باشد.

سلمان فارسی، صهیب رومی، بلال حبشی، سرداران قریش، سادات انصار، صحرا نشینها و برده‌های آزاد شده همه در کنار هم در کمال محبت برادروار زندگی نمودند. چون طبق دستور قرآن حکیم برادر و برابر خوانده شدند، و آنها نمونه و مثالی فراموش نشدنی از برادری و برابری به جهانیان تقدیم کردند. آیا نظام های خود ساخته بشر توانسته‌اند با این همه امکانات مادی خود چنین رابطه ای را به وجود آورند؟ آنها نتوانستند بین دو فرد عادی اینگونه رابطه‌ای را برقرار نمایند چه رسد به ساختار جامعه‌ای که در آن همه برادر و برابر هم باشند. و طوریکه ملاحظه می‌شود یکی از بزرگترین بدبختی‌های مسلمانان در عصر حاضر همین دوری آنها از این اساس و پایه اسلامی می‌باشد.

پس باید بدانیم چیزهایی که بر این برادری مترتب می‌گردد، این است که؛ محبت و مودت و صلح و صفا و تعاون و همکاری و اتحاد و اتفاق، اساس کار و روابط اجتماعی در میان گروه مسلمانان است، و مخالفت و منازعت یا جنگ و جدال مستثنی است و باید همین که اختلافاتی روی داد آن را به اصل اسلامی که محبت و مودت و صلح و صفا و تعاون و همکاری و اتحاد و اتفاق است برگردانند.

حضرت معاذ رضی الله عنه روایت می‌کند رسول گرامی صلی الله علیه و آله فرموده‌اند:

«قَالَ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ: الْمُتَحَابُّونَ فِي جَلَالِي لَهُمْ مَنَابِرٌ مِنْ نُورٍ يَغِيْطُهُمُ

النَّبِيُّونَ وَالشَّهَدَاءُ». (سنن الترمذی)

«الله جل جلاله فرمود: برای آنانیکه در راه من با هم مهر و محبت می‌ورزند منبرهایی از نور است که پیامبران علیهم السلام و شهداء بر آن رشک می‌برند یعنی مقام آنها را انبیاء و شهداء آرزو می‌کنند و می‌پسندند».

همچنان پیامبر بزرگوار اسلام صلی الله علیه و آله فرموده‌اند:

«إِنَّ الْمُؤْمِنَ لِلْمُؤْمِنِ كَالْبُنْيَانِ يَشُدُّ بَعْضُهُ بَعْضًا» وَشَبَّكَ أَصَابِعَهُ (صحیح البخاری)

«مؤمن با مؤمن یعنی رابطه مسلمانها با همدیگر در تعاون و همکاری چون ساختمانی است که گوشه‌ای از آن گوشه دیگر را مستحکم می‌کند. پس از آن رسول الله صلی الله علیه و آله برای بیشتر روشتر شدن مقصودشان انگشتان دو دست مبارک خود را در همدیگر در آوردند».

جریر بن عبدالله رضی الله عنه می‌فرماید:

«بَايَعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ عَلَى إِقَامِ الصَّلَاةِ، وَإِيتَاءِ الزَّكَاةِ، وَالنُّصْحِ لِكُلِّ مُسْلِمٍ» [متفق عليه]

«با رسول الله ﷺ بر پیا داشتن نماز و دادن زکات و خیرخواهی برای هر مسلمان، بیعت نمودم».

و عبدالله ابن مسعود رضی الله عنه روایت کرده است که پیامبر صلی الله علیه و آله فرموده اند:

«إِنَّ قَتْلَ الْمُؤْمِنِ كُفْرٌ، وَإِنَّ سِبَابَهُ فُسُوقٌ» (المعجم الأوسط)

«کشتن مومن کفر است و ناسزا گفتن به او فسق».

و ابوهریره رضی الله عنه روایت کرده که پیامبر صلی الله علیه و آله فرموده اند:

«كُلُّ الْمُسْلِمِ عَلَى الْمُسْلِمِ حَرَامٌ؛ مَالُهُ، وَعَرَضُهُ، وَدَمُهُ» (سنن أبي داود)

«مال و آبرو و جان هر مسلمان بر مسلمان دیگر حرام است».

و ابو سعید خدری رضی الله عنه روایت می کند که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند:

«الْمُسْلِمُ أَخُو الْمُسْلِمِ، لَا يَظْلِمُهُ وَلَا يَحْذُلُهُ، وَلَا يُسْلِمُهُ، حَسْبُ امْرِئٍ

مِنَ الشَّرِّ أَنْ يَحْقِرَ أَخَاهُ الْمُسْلِمَ».

«مسلمان برادر مسلمان است؛ به او ظلم نمی کند، و او را رسوا

نمی کند، و او را به دشمن تسلیم نمی کند، برای هلاکت یک مسلمان

همین شر کافی است که برادر مسلمان خود را خوار شمرده تحقیر

کند».

و در بخاری و مسلم در روایت دیگری از پیامبر بزرگوار اسلام صلی الله علیه و آله

آمده است که فرمودند:

«مَثَلُ الْمُؤْمِنِينَ فِي تَوَادُّهِمْ وَتَرَاحُمِهِمْ وَتَعَاطُفِهِمْ مَثَلُ الْجَسَدِ إِذَا اشْتَكَى مِنْهُ عُضْوٌ تَدَاعَى لَهُ سَائِرَ الْجَسَدِ بِالسَّهَرِ وَالْحُمَّى».

«مثال مومنان در مودت و محبت و عاطفه‌ی موجود در میانشان همانند یک پیکر است که اگر عضوی از اعضای آن به درد آید، سایر اعضای بدن با شب‌بیداری و تب همراهی‌اش می‌کنند».

بنی آدم اعضای یکدیگرند	که در آفرینش ز یک گوهرند
چو عضوی به درد آورد روزگار	دگر عضوها را نماند قرار
تو کز محنت دیگران بی غمی	نشاید که نامت نهند آدمی

تمسخر و عیب‌جویی

﴿يَتَأْتِيهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا لَا يَسْخَرُونَ قَوْمٍ مِّن قَوْمٍ عَسَىٰ أَن يَكُونُوا خَيْرًا مِّنْهُمْ وَلَا نِسَاءً مِّن نِّسَاءٍ عَسَىٰ أَن يَكُنَّ خَيْرًا مِّنْهُنَّ وَلَا تَلْمِزُوا أَنفُسَكُمْ وَلَا تَنَابَزُوا بِاللِّقَابِ بئْسَ الْإِسْمُ الْفُسُوقُ بَعْدَ الْإِيمَانِ وَمَن لَّمْ يَتُبَّ فَأُولَٰئِكَ هُمُ الظَّالِمُونَ﴾ [الحجرات: ۱۱]

«ای مؤمنان! هیچ گروهی نباید گروه دیگری را مسخره کند؛ چه بسا (آنها که مسخره می‌شوند) از اینها (که مسخره می‌کنند) بهتر باشند. و نیز زنان نباید سایر زنان را مسخره نمایند. چه بسا زنانی که مسخره می‌شوند از زنانی که مسخره می‌کنند، بهتر باشند. و به عیب‌جویی از یکدیگر نپردازید و همدیگر را با لقب‌های زشت صدا نزنید. پس از ایمان آوردن، فسق و بدکاری، نام و رسم بدی است. و کسانی که توبه نکنند، ستمکارند.»

اعمال زشتی که درین آیه مبارک ذکر گردیده، تمسخر و طعنه زدن و عیب‌جویی کردن و به القاب و نام‌های بد و زشت یاد کردن دیگران می‌باشد.

در آیه قبلی ملاحظه شد که الله تبارک و تعالی اخوت و صمیمیت و برادری را برای مؤمنان تلقین و بیان مینماید تا مبدا نزاع و کشمکش بین آنها بروز کند و اگر چنین شد چگونه با آن مقابله صورت گیرد و خاموش گردد.

و حالا راه‌ها و اسبابی که منشأ و منبع اینگونه اعمال و اختلافات میباشد را بیان می‌نماید تا مسلمانان به آن توجه نموده آنرا ریشه‌کن کنند در این آیه کریمه الله عز و جل مؤمنان را از تمسخر و استهزا و ریشخند به یکدیگر منع می‌نماید.

بسیار دیده شده به سبب همین اعمال زشت بین افراد و گروه ها و خانواده ها اختلافات و کشمکش ها بروز کرده، این اعمال ناپسند چه بر اساس زبانی و قومی و ملی باشد و چه بر اساس سایر مسائل همه و همه گناه بس بزرگ محسوب می‌گردد، و پروردگار دانا در کتاب مجیدش آنرا منع فرموده است.

مراد از مسخره کردن فقط به استهزاء گرفتن با زبان نیست بلکه ادا درآوردن یا تقلید صدا و راه رفتن کسی، یا خندیدن و اشاره کردن به سخن کسی، یا تقلید نحوه کار کردن کسی، یا پوزخند به سر و صورت و شکل و لباس کسی، یا متوجه کردن مردم بسوی عیب کسی به صورتی که مردم به او بخندند، چه از باب شوخی و سر گرمی باشد یا جدی، همه اینها در حقیقت مسخره کردن است و گناه محسوب می‌شود.

البته بسیار جای تعجب دارد؛ احیانا شیطان می‌تواند در پوستین برخی افراد آنچنان رسوخ کند که آن کوتاه اندیشان سست بنیاد، مهار خود را بکلی در دستان اهریمن خانمانسوز رها کرده، به چیزهایی که بکلی از اختیار آنها بدور بوده، در صورت گرفتن آن هیچ نقشی نداشته‌اند، افتخار می‌ورزند و آنرا مایه برتری خود بر دیگران و تحقیر سایر افراد جامعه بشری می‌دانند! تو گویی آنها از خمیری دیگر سرشته شده‌اند!

بسی مایه ننگ است کسی به رنگ و روی، یا نژاد و ملیت، و یا زبان و قومیت خود را بر دیگران برتری دهد، یا اینکه بر اساس همین ارزشهای فطری خارج از توان انسان دیگران را خوار و پست بشمرد!

ابلهی دید اشتیری بچرا گفت نقشت همه کز است چرا؟
گفت اشتر اندرین پیکار عیب نقاش می کنی هشدار
در کژی من مکن بعیب نگاه تو زمن راه راست رفتن بخواه

هیچ یک از ما؛ پدر و مادر، رنگ پوست و نژاد، کشور و زادگاه، زبان و قومیتش را انتخاب نکرده است. همه بر اساس حکمت الهی بدینصورت آفریده شده‌ایم، و در آنچه نقش تقدیر رقم زده، بر قالب ما تحمیل گشته هیچ جای فخر، و یا شرمی نیست. آنچه احیانا می‌تواند باعث فخر و یا سرشکستگی فرد شود همان اختیار و دست‌رنج خود اوست...

نه افغانیم و نه ترک و تتاریم چمن زادیم و از یک شاخساریم
تمیز رنگ و بو بر ما، حرام است که ما، پرورده‌ء یک نوبهاریم

پس آنچه در اصل ممنوع است، این است که کسی به هیچ وجه دیگری را مسخره نکند زیرا مسخره کردن حتماً احساس تکبر و خود بزرگ بینی و خوار و کوچک شمردن دیگران را در بر دارد و این چیزی است که از نظر اخلاقی خیلی ناپسند است. علاوه بر آن این چیز سبب ناراحتی و آزار دیگران نیز گشته فساد اجتماعی در پی دارد، و موجب بروز کینه و عداوت بین مسلمانان می‌شود.

به همین دلیل الله حکیم و دانا این کار را حرام قرار داده است. همچنین زخم زبان زدن، اتهام وارد ساختن و عیب جوئی نمودن صریح یا با اشاره، روابط مردم را با یکدیگر خراب نموده در جامعه دشمنی و کینه به وجود می‌آورد.

یکی دیگر از این گناهان بزرگ که در این آیه به آن اشاره شده این است که کسی را به اسمی یا لقبی صدا بزنی که او آنرا دوست نداشته باشد و موجب اهانت او گردد. مثلاً کسی را فاسق و یا منافق نامیدن، یا کسی را لنگ و کور و فلج خواندن، و یا کسی را به عیبی که در پدر یا مادر یا خانواده او باشد ملقب ساختن، و یا پس از مسلمان شدن کسی را به اسم دین قبلی او موسوم کردن، شخصی و یا قبیله و خانواده‌ای را به اسمی موسوم کردن که در آن مذمت و اهانت آنها باشد.

آری! برای شخص مؤمن این مطلب بسیار شرم آور و زشت است که به عنوان شخص بد زبان و فاسق شهرت یابد.

آیا برای کسیکه به الله عَلَّامٌ و رسول گرامی صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ ایمان دارد و از عذاب روز آخرت می‌ترسد شرم آور نیست که به این اوصاف زشت معروف شود و به کاری دست بزند که الله و رسول گرامی از آن به شدت منع فرموده‌اند.

بدگمانی و جاسوسی و غیبت

* بدگمانی

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اجْتَنِبُوا كَثِيرًا مِّنَ الظَّنِّ إِنَّكُم بِبَعْضِ الظَّنِّ إِثْمٌ وَلَا تَجَسَّسُوا وَلَا يَغْتَبَ بَعْضُكُم بَعْضًا أَيُحِبُّ أَحَدُكُمْ أَن يَأْكُلَ لَحْمَ أَخِيهِ مَيْتًا فَكَرِهْتُمُوهُ وَاتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ بَشِيرٌ غَفُورٌ ﴿١٢﴾ [الحجرات: ١٢]

«ای مؤمنان! از بسیاری از گمان‌های بد پرهیزید که بی‌شک برخی از گمان‌ها، گناه است. و به کنجکاوی و تجسس (در کارهای دیگران) نپردازید و از یکدیگر غیبت نکنید. آیا هیچ‌یک از شما دوست دارد که گوشت برادر مرده‌اش را بخورد؟ بی‌گمان از این کار نفرت دارید. و تقوای الله پیشه کنید. به یقین الله، توبه‌پذیر مهربان است.»

الله تبارک و تعالی در این آیه مبارکه ابتدا اهل ایمان را از گمان بردن فراوان و از پیروی از هر گونه گمان باز داشته علتش را بیان کرده است که برخی از گمانها گناه می‌باشد، گمان بد و یا بدبینی عملی زشت و ناپسند است.

البته از گمان بردن مطلق منع نفرموده است زیرا نوعی از گمان از نظر اخلاقی و دیانت پسندیده و مطلوب است، مثلاً گمان نیک در باره الله ﷻ و پیامبر ﷺ و گمان نیک در باره مؤمنان و کسانی که انسان با آنها در رابطه است، و کسانی که دلائل شرعی و منطقی برای بدبینی در باره آنها وجود نداشته باشد.

اما گمانهایی که گناه است این می‌باشد؛ اینکه انسان بدون دلیل در باره دیگران سوء ظن و نظر بد داشته باشد، و یا در ابراز رأی درباره دیگران

همیشه بنا را بر سوء ظن بگذارد، و یا در باره کسانی که ظاهر حالشان بر صلاح شان دلالت دارد بد گمانی کند، همچنین این نیز گناه است که در قول و فعل کسی احتمال خوبی و بدی برابر و یکسان باشد و ما بنا را بر سوء ظن گذاشته در باره او بد بین شویم، کسیکه از الله متعال می ترسد حتماً این احتیاط را در پیش خواهد گرفت که در برخورد خود با مردم دچار لغزش و گناه نگردد چون گمان بد خود گناه است و سرچشمه گناهان دیگر و بزرگتری چون تهمت و تجسس و غیبت میگردد و هر گاه این عادات بد و زشت در میان مسلمانان شیوع پیدا کرد جنگ و نزاع و اختلاف و تفرقه و دشمنی بیشتر می گردد.

خاطرنشان می شود در مورد حرمت سوء ظن رسول گرامی اسلام نیز ما را بی بهره نگذاشته در سخنانی بسیار آموزنده ما را از بیماریهای قلبی که سرچشمه بسیاری از آنها سوء ظن می باشد بازداشته فرموده اند: «إِيَّاكُمْ وَالظَّنَّ، فَإِنَّ الظَّنَّ أَكْذَبُ الْحَدِيثِ، وَلَا تَحَسَّسُوا، وَلَا تَجَسَّسُوا، وَلَا تَحَاسَدُوا، وَلَا تَدَابَرُوا، وَلَا تَبَاغَضُوا، وَكُونُوا عِبَادَ اللَّهِ إِخْوَانًا». (بخاری و مسلم)

«شما را از ظن و گمان (سوء ظن و بدبینی) بر حذر میدارم زیرا ظن و گمان بزرگترین دروغ به شمار میرود، و هرگز در پی یافتن عیوب دیگران نباشید و تجسس نکنید و به یکدیگر حسادت نورزید و به همدیگر پشت نکنید، از هم ناراحت و دلگیر نشوید، و بندگی الله را پیشه کنید در حالیکه با یکدیگر برادر (و مهربان) هستید».

سوءظن بزرگترین مانع همکاریهای اجتماعی و اتحاد و پیوند دلهاست، و انسان را به زندگی فردی، گوشه گیری، انزوا و تک روی و مفاسد ناشی از این صفات می کشاند، سوءظن نمی گذارد انسان به دیگری اعتماد کند و پایه همکاری با او را بریزد و با کمک او به حل مشکلات بشتابد. بدبینی سرچشمه عداوتها، و گاهی مایه اصلی جنگها و نزاعهای خونین می شود. چه بسیار خانواده‌ها که بر اثر بدبینی از هم متلاشی شده، چه بسیار اشخاص لایق و با شخصیت که با یک گمان بد در حق آنها، تسلیم مرگ گردیده‌اند، و گاهی گمان بد آتش جنگهای بزرگی را روشن ساخته است.

همچنین سوءظن، محبت و دوستی را از بین می برد و نفاق و دورویی را در میان دوستان پرورش می دهد، زیرا چنین کسی در ظاهر ناچار است تظاهر به دوستی با رفقای خود کند در حالی که در باطن چنین نیست و نسبت به آنها بدبین می باشد و همین رفتار موجب پرورش روح نفاق و دورویی در او خواهد گردید و به همین سبب رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله آنرا «أَكْذَبُ الْحَدِيثِ» - دروغ‌ترین سخن - نامیده‌اند.

بدبینی سرچشمه ناراحتی روح و عذاب جسم و اضطراب و نگرانی خاطر است. افراد بدبین غالباً ناراحتند، و بر اساس توهمات که درباره اشخاص و حوادث دارند فوق العاده رنج می برند. آنها از معاشرت با افراد که یکی از وسایل عادی و مؤثر نشاط روحی است گریزانند زیرا کلمات یا کارهای مردم را کنایه و نیشهایی برای خود فرض می کنند. از درد دل با

دوستان که وسیله مفیدی برای تخفیف آلام و ناراحتیها است می‌ترسند، زیرا ممکن است موجب افشای اسرار آنها و یا مشکلات دیگری گردد! و به همین دلیل غالباً افسرده، بی‌نشاط و غمگین هستند، و تدریجاً به صورت یک موجود معطل و بی‌فایده در می‌آیند.

افراد بدبین از صفای روح غالباً بی‌بهره اند زیرا همیشه در دل خود مشغول به غیبت افراد دیگرند و به همین ملاحظه بعضی از علمای اخلاق، سوءظن را به عنوان «غیبت با قلب» عنوان نموده‌اند و همانگونه که قبلاً اشاره کردیم چه بسا این آفت خود منشاء بسیاری از بیماریهای قلبی دیگر همانند غیبت و حسد می‌گردد.

شایان ذکر است که گمان بر چند نوع است:

۱ - گمان واجب یا آنچه بدان امر شده: مانند داشتن گمان نیک به الله متعال و به مؤمنان. در حدیث شریف قدسی آمده است: «أَنَا عِنْدَ ظَنِّ عَبْدِي

بِي» (صحیح البخاری) «من نزد گمان بنده خود، در حق خود، هستم».

همچنین در حدیث شریف آمده است: «لَا يَمُوتَنَّ أَحَدُكُمْ إِلَّا وَهُوَ يُحْسِنُ

بِاللَّهِ الظَّنَّ» (صحیح مسلم)

«هرگز یکی از شما نمیرد، مگر این که به الله تعالی گمان نیک داشته

باشد».

۲ - گمانی که ممنوع یا حرام است: مانند سوءظن نسبت به الله متعال،

نسبت به اهل صلاح و نسبت به مسلمین پوشیده حالی که ظاهر حال آنها بازتاب‌گر نیکی و عدالتشان است. اما چنان‌که گفتیم؛ سوءظن نسبت به

کسی که آشکارا مرتکب اعمال بد می‌شود، یا خود را در موضع شک و تهمت قرار می‌دهد، حرام نیست.

۳ - گمانی که مستحب است: مانند گمان نیک داشتن به برادر مسلمان و گمان بد داشتن به کسی که ظاهر حالش نشان‌دهنده فسق و فجور و شرارت است.

۴ - گمان مباح: همچون گمانه زدن در استنباط احکام شرعی یا استنتاج احکام فرعی عملی از راه اجتهاد، و عمل نمودن به گمان غالب در شکلیات و ظاهر نماز - که مثلاً سه رکعت خوانده است یا چهار رکعت.

* جاسوسی

در ادامه آیه ۱۰ سوره «حجرات» الله دانا و مهربان مسلمانان را از تجسس و خبر چینی منع فرموده است، ﴿وَلَا يَجَسَّسُوا﴾ «به کنجکاوی و تجسس (در کارهای دیگران) نپردازید». یعنی در امور پنهانی مردم جستجو نکنید و در پی دانستن عیب و ایرادهای دیگران نباشید و در اوضاع و احوال دیگران تجسس نکنید، این کار چه بر اساس بدبینی باشد یا به قصد ضرر رساندن به دیگری و یا برای دور کردن شک و شبهه‌ای، به هر صورت گناه است، این کار شایسته یک مؤمن و مسلمان نیست که در احوال پنهانی مردم جستجو کند و برای دانستن این که چه کسی چه عیبی دارد کنجکاوی نماید.

خواندن نامه‌های شخصی مردم، گوش دادن به گفتگوهای محرمانه بین دو نفر، چشم اندازی (سرک کشیدن) به خانه همسایه‌ها و فضولی و

کنجکاوی در بارهٔ امور پنهانی دیگران به راه‌های مختلف از نظر اخلاقی بسیار زشت است و فساد‌های گوناگون در پی دارد و چون الله عز و جل از این عمل منع فرموده پس گناهی است بسیار بزرگ! پیامبر بزرگوار اسلام صلی الله علیه و آله در خطبه ای که ابوداود روایت نموده فرمودند:

«يَا مَعْشَرَ مَنْ آمَنَ بَلِسَانِهِ، وَلَمْ يَدْخُلِ الْإِيمَانُ قَلْبَهُ، لَا تَغْتَابُوا الْمُسْلِمِينَ، وَلَا تَتَّبِعُوا عَوْرَاتِهِمْ، فَإِنَّهُ مَنْ اتَّبَعَ عَوْرَاتِهِمْ يَتَّبِعِ اللَّهُ عَوْرَتَهُ، وَمَنْ يَتَّبِعِ اللَّهُ عَوْرَتَهُ يَفْضَحْهُ فِي بَيْتِهِ» (سنن أبي داود)

«ای کسانی‌که با زبان ایمان آورده‌اید و هنوز ایمان در دل هایتان نفوذ نکرده است، در بارهٔ امور پنهانی مردم کنجکاوی نکنید، زیرا کسی‌که به دنبال دست آوردن عیوب مسلمانان باشد، الله متعال عیوب او را دنبال خواهد کرد، و کسی‌که الله عز و جل عیوب او را دنبال نماید او را در خانه‌اش رسوا می‌کند».

* غیبت

و در آخر این آیه الله متعال مؤمنان را از گناهی بس بزرگ و عملی زشت و ناپسند منع فرموده است که امروزه سرگرمی و نقل بسیاری از مجالس می‌باشد، این عمل زشت غیبت و بدگویی مسلمانان و آبروریزی و بی‌حرمتی آنان است، در صورتی که الله متعال از این امر نهی فرموده و آن را به صورتی کریه و زشت تمثیل نموده که نفس انسان از آن نفرت پیدا می‌کند.

﴿وَلَا يَغْتَبَ بَعْضُكُم بَعْضًا أَيُّبُ أَحَدُكُمْ أَنْ يَأْكُلَ لَحْمَ أَخِيهِ مَيْتًا فَكَرِهْتُمُوهُ وَاتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ تَوَّابٌ رَحِيمٌ ﴿۱۲﴾﴾ (الحجرات: ۱۲)

«و از یکدیگر غیبت نکنید. آیا هیچ‌یک از شما دوست دارد گوشت برادر مرده‌اش را بخورد؟ بی‌گمان از این کار نفرت دارید. و تقوای الله پیشه کنید. به یقین الله، توبه‌پذیر مهربان است.»

غیبت این است که انسان در غیاب کسی در باره او حرفی بزند که اگر او مطلع شود ناراحت گردد این تعریف غیبت از پیامبر ﷺ نقل گردیده است.

در روایتی مسلم، ابوداود، ترمذی، نسائی و دیگر امامان حدیث از ابوهریره رضی الله عنه نقل نموده اند که رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم تعریف غیبت را اینطور بیان نموده اند:

«ذِكْرُكَ أَخَاكَ بِمَا يَكْرَهُ» قِيلَ: أَرَأَيْتَ إِنْ كَانَ فِي أَخِي مَا أَقُولُ؟ قَالَ: «إِنْ كَانَ فِيهِ مَا تَقُولُ، فَقَدْ اغْتَبْتَهُ، وَإِنْ لَمْ يَكُنْ فِيهِ فَقَدْ بَهْتَهُ» (صحیح مسلم)

«غیبت این است که از برادرت به گونه ای یاد کنی که او آنرا دوست نداشته باشد. کسی گفت اگر آن چیزیکه من میگویم در برادرم موجود باشد چه؟ حضرت فرمودند: اگر آن مورد در او باشد او را غیبت نموده ای، و اگر در او نباشد بر او بهتان بسته‌ای.»

و در روایتی که امام مالک رضی الله عنه آنرا در «موطا» نقل کرده آمده است، کسی از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم پرسید: غیبت چیست؟ آنحضرت صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند: «اینکه از کسی به گونه‌ای یاد کنی که اگر بشنود ناراحت شود. گفت: اگر

حرف من راست باشد؟ فرمودند: اگر حرف تو باطل باشد همان چیز بهتان است».

از این روایت آشکار شد که وارد کردن اتهام دروغین بر کسی در غیاب او بهتان است. و بیان عیبی که واقعاً در او وجود دارد غیبت می‌باشد. این فعل چه با کلمات صریح باشد یا به اشاره و کنایه، به هر حال حرام است همچنان اینکار چه در زندگی کسی باشد یا پس از مرگ او، در هر دو صورت حرمت آن یکسان است.

شیخ الاسلام ابن تیمیه رحمته الله درباره غیبت میفرماید: «غیبت آنست که برادر خود را با صفتی ذکر نمائی که اگر اطلاع پیدا کند آنرا نپسندد، خواه نقص در بدنش باشد و یا در لباسش یا در اخلاقش یا در کردار و گفتارش یا در دینش یا در امور دنیوی اش یا در باره خانواده اش».

این را هم باید دانست که غیبت تنها زبانی نیست! بلکه غیبت به اشاره و کنایه نیز واقع می‌گردد، و همچنان تصدیق و تأیید سخنان غیبت کننده نیز غیبت به شمار میرود، و کسی که در مجالسی که در آن غیبت صورت می‌گیرد شرکت می‌کند نیز در گناه آن شریک می‌باشد.

غیبت کردن در حقیقت یک نوع بیماری است! سلمان فارسی برای ابی دردا رضی الله عنه نوشته بود، «شما را به ذکر الله وصیت میکنم زیرا ذکر الله دواست. و شما را از ذکر مردم منع میکنم زیرا ذکر مردم بیماری کشنده‌ای است». به همین دلیل علمای بزرگوار اسلام غیبت را از جمله گناهان کبیره شمرده اند.

قتاده رضی الله عنه فرموده است: «عذاب قبر در سه چیز است یک سوم آن به سبب غیبت، و یک سوم آن به سبب عدم توجه به ستر و نظافت در وقت قضای حاجت، و یک سوم دیگر آن به سبب سخن چینی».

غیبت سبب عذاب در روز قیامت است، پیامبر صلی الله علیه و آله میفرماید:

«لَمَّا عُرِجَ بِي مَرَرْتُ بِقَوْمٍ لَهُمْ أَظْفَارٌ مِنْ نَحَاسٍ يَحْمُسُونَ وَجُوهَهُمْ
وَصُدُورَهُمْ، فَقُلْتُ: مَنْ هَؤُلَاءِ يَا جَبْرِيلُ؟ قَالَ: هَؤُلَاءِ الَّذِينَ يَأْكُلُونَ لُحُومَ
النَّاسِ، وَيَقَعُونَ فِي أَعْرَاضِهِمْ» (سنن أبی داود)

«وقتی به معراج برده شدم بر قومی گذر کردم که ناخن‌های آهنی داشتند و صورت و سینه‌های خود را می خراشیدند، از جبرئیل پرسیدم: اینها کیستند؟ گفت: اینها کسانی‌اند که گوشت مردم را می‌خوردند (یعنی غیبت و سخن چینی کرده‌اند) و در پی بی‌آبرو کردن مردم هستند». علاوه بر اینها غیبت حسنات را در روز قیامت محو میگرداند و هر که را غیبت نموده باشی در آن روز از حسنات شما می‌گیرد، روزیکه خودمان احتیاج به یک حسنه داریم.

پس ای خواهر و برادر مسلمان! به نصیحت حضرت یحیی ابن معاذ رضی الله عنه عمل نمایید آنجا که فرمود: «مؤمن باید در پی سه خصلت پسندیده و نیک باشد تا از جمله رستگاران به شمار آید. اول اینکه؛ اگر نمی‌توانید به کسی نفعی برسانید نباید ضرر برسانید. دوم اینکه؛ اگر

نمی‌توانید دیگران را خوشحال گردانید ناراحت هم نسازید. سوم اینکه؛ اگر نمی‌توانید کسی را به نیکی یاد کنید به بدی هم یاد نکنید».

بخاری و مسلم از انس ابن مالک رضی الله عنه آورده‌اند که پیامبر صلی الله علیه و آله فرموده‌اند:

«لَا يُؤْمِنُ أَحَدُكُمْ، حَتَّىٰ يُحِبَّ لِأَخِيهِ مَا يُحِبُّ لِنَفْسِهِ» (متفق علیه)

«کسی از شما ایمان نمی‌آورد تا آنکه آنچه را برای خود دوست می‌دارد برای برادر خود نیز دوست بدارد».

مثلاً اگر دوست داریم کسی غیبت ما را ننماید پس ما هم غیبت کسی را نکنیم، اگر دوست داریم کسی به ما تهمت نزند پس ما هم به کسی تهمت نزنیم، اگر دوست داریم کسی سخن چینی ما را نکند پس ما هم سخن چینی کسی را نکنیم. خلاصه اینکه:

انگشت مکن رنجه بدر کوفتن کس

تا کس نکند پنجه به در کوفتن مشت!

در حدیثی که حذیفه رضی الله عنه روایت کرده آمده پیامبر صلی الله علیه و آله فرموده‌اند:

«لَا يَدْخُلُ الْجَنَّةَ قَتَاتٌ» (صحیح البخاری)

«سخن‌چین به بهشت داخل نمی‌گردد».

و در حدیث دیگر از ابو هریره رضی الله عنه، پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند:

«وَلَا تَحَسَّسُوا، وَلَا تَجَسَّسُوا». (بخاری و مسلم)

«هرگز در پی یافتن عیوب دیگران نباشید و جاسوسی نکنید».

و در حدیث دیگری رسول الله ﷺ از اصحاب و یاران بزرگوارشان پرسیدند:

«أَتَدْرُونَ مِنَ الْمُفْلِسِ؟» قَالُوا: الْمُفْلِسُ فِينَا يَا رَسُولَ اللَّهِ مَنْ لَا دِرْهَمَ لَهُ وَلَا مَتَاعَ، قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «الْمُفْلِسُ مِنْ أُمَّتِي مَنْ يَأْتِي يَوْمَ الْقِيَامَةِ بِصَلَاتِهِ وَصِيَامِهِ وَزَكَاتِهِ، وَيَأْتِي قَدْ شَتَمَ هَذَا وَقَذَفَ هَذَا، وَأَكَلَ مَالَ هَذَا، وَسَفَكَ دَمَ هَذَا، وَضَرَبَ هَذَا فَيَقْعُدُ فَيَقْتَصُّ هَذَا مِنْ حَسَنَاتِهِ، وَهَذَا مِنْ حَسَنَاتِهِ، فَإِنْ فَنِيَتْ حَسَنَاتُهُ قَبْلَ أَنْ يُقْتَصَّ مَا عَلَيْهِ مِنَ الْخَطَايَا أُخِذَ مِنْ خَطَايَاهُمْ فَطُرِحَ عَلَيْهِ ثُمَّ طُرِحَ فِي النَّارِ» (سنن الترمذی)

«میدانید مفلس کیست؟ گفتند: در نزد ما مفلس کسی است که هیچ پول و مالی نداشته باشد. رسول الله ﷺ فرمودند: بلکه مفلس در امت من کسی است که روز قیامت او را بیاورند در حالیکه نماز خوانده و روزه گرفته و زکات داده، لیکن یکی را دشنام داده و بر دیگری تهمت بسته و مال کسی را خورده و خون کسی را ریخته و دیگری را به ناحق زده، پس از حسنات او گرفته و بین آنها تقسیم می‌شود و اگر حسناتش تمام شد از گناهان آنها گرفته بر گناهان او افزوده می‌شود آن وقت او را در آتش می‌اندازند.»

برادر و خواهر عزیز! سبب بسیاری از گناهان مانند غیبت و سخن چینی و دروغگویی زبان است. به فرموده رسول محبوبمان ﷺ این زبان است که انسان را یا به بهشت می‌برد و یا به دوزخ. چه بسا که زبان سرخ

سر سبز را می‌دهد بر باد! به این حدیث شریف توجه فرمایید که در آن پس از اینکه رسول الله ﷺ معاذ بن جبل رضی الله عنه را به ارکان اسلام و قله‌های بلند آن همچون نماز، روزه، زکات و جهاد فراخواند خطاب به او می‌فرماید:

«أَلَا أُخْبِرُكَ بِمَلَائِكَةِ ذَلِكَ كُلِّهِ؟ قُلْتُ: بَلَى يَا نَبِيَّ اللَّهِ، فَأَخَذَ بِلِسَانِهِ قَالَ: «كُفَّ عَلَيْكَ هَذَا»، فَقُلْتُ: يَا نَبِيَّ اللَّهِ، وَإِنَّا لَمُؤَاخِدُونَ بِمَا تَتَكَلَّمُ بِهِ؟ فَقَالَ: «تَكَلَّمْتُكَ أُمَّكَ يَا مُعَاذُ، وَهَلْ يَكُفُّ النَّاسَ فِي النَّارِ عَلَى وُجُوهِهِمْ أَوْ عَلَى مَنَاخِرِهِمْ إِلَّا حَصَائِدُ أَلْسِنَتِهِمْ» (سنن الترمذی)

«آیا تو را به قوام و پایه تمامی این کارها آگاه نسازم؟ (معاذ رضی الله عنه می‌فرماید): گفتم: آری، ای رسول الله. پس ایشان به زبان خود اشاره نموده و فرمودند: این را حفظ کن. (معاذ می‌فرماید): گفتم: یا رسول الله، آیا ما به سبب سخنان خود مؤاخذه و بازخواست می‌شویم؟ (رسول الله) فرمودند: مادرت به عزایت بنشیند ای معاذ! آیا چیزی جز نتایج و (ثمرات) زبان‌های مردم آنان را با صورتهایشان در آتش می‌افکند؟!»

پس برادر و خواهر گرامی از غیبت کردن، بهتان زدن، دروغ‌گویی، استهزا و مسخره کردن، عیب‌جویی کردن، طعنه زدن، زخم‌زبان زدن به دیگران، فحش و ناسزاگویی و بسیاری از اخلاق ناپسند و نکوهیده دیگر بر حذر باشید که همگی آنها از آفت‌های زبان به شمار می‌آیند.

خودخواهی و نژادپرستی

﴿يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّا خَلَقْنَاكُمْ مِنْ ذَكَرٍ وَأُنْثَىٰ وَجَعَلْنَاكُمْ شُعُوبًا وَقَبَائِلَ لِتَعَارَفُوا إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتَقْوَاهُ إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ خَبِيرٌ ﴿١٣﴾﴾ [الحجرات: ١٣]

«ای مردم! ما، شما را از مرد و زنی آفریده‌ایم و شما را تیره‌ها و قبیله‌هایی قرار داده‌ایم تا یکدیگر را بشناسید. بی‌گمان گرامی‌ترین شما نزد الله با تقواترین شماست. همانا الله، دانا و آگاه است.»

درین آیه کریمه الله قادر و توانا میفرماید؛ ای انسانها بدانید نژاد و قوم و زبان مدار اعتبار و مایه افتخار نیست. بلکه برای آن است که هر انسانی با تفاوت و ویژگیهای خاص درونی و بیرونی از دیگری مشخص شود و در پیکره جامعه انسانی نقش جداگانه داشته باشد همه انسانها اولاد یک مرد و زن یعنی آدم و حوا (علیهم السلام) میباشند و تمام بشر چه عرب یا فارس، تاجیک یا پشتو، ازبک یا ترک، هزاره، بلوچ یا اروپایی و آمریکایی و یا از هر کشور و قومی که باشند نسب همه آنها به آدم و حوا (علیهما السلام) بر می‌گردد پس برتری به قوم نژاد و زبان و قبیله نیست.

در دین مقدس اسلام اینگونه مسائل اهمیتی ندارد بلکه آنچه در نزد الله متعال دارای اهمیت میباشد تقوی و پرهیزگاری است و رنگ و زبان و قوم فقط برای شناخت و تعارف بین انسانها است و بس.

در این آیه الله متعال برای همه انسانها سه اصل بسیار مهم را بیان فرموده است.

اول اینکه؛ اصل همه شما از یک پدر و مادر است.

دوم اینکه؛ با وجودیکه اصل شما یکی است حکمت الله این بوده که شما را به نژادها و قبیله‌های مختلف تقسیم نماید. چون همه انسانهای روی زمین نمی‌توانستند یک خانواده و قبیله تشکیل بدهند. استمرار نسل بشر و به وجود آمدن خانواده‌های فراوان اقتضا می‌نمود که از آن قبیله‌ها و اقوام به وجود آید و تفاوت رنگ و قیافه و فرهنگ‌های مختلف را نیز الله جل و علا از نشانه‌های قدرت خودش قرار داده است.

﴿وَمِنْ آيَاتِهِ خَلْقَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَخَلْقَ السِّنِّكُمْ وَالْوَنُكُوتِ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِّلْعَالَمِينَ﴾ [الروم: ۲۲]

«و از نشانه‌های او، آفرینش آسمان‌ها و زمین و تفاوت زبان‌ها و رنگ‌ها (و نژادهای) شماست. همانا در این امر نشانه‌هایی برای افراد آگاه و دانا وجود دارد.»

سوم اینکه؛ اگر اساسی برای برتری انسانی بر انسان دیگر وجود داشته باشد، و آنچه واقعاً کسی را بر دیگران برتری می‌دهد، این است که آن انسان بیش از دیگران به الله جل و علا نزدیک باشد؛ از بدی‌ها اجتناب نماید و راه پاکی و نیکی را در پیش گیرد، اینچنین انسانی اگر از هر نژاد و قوم و کشوری باشد به خاطر این فضائل در نزد الله متعال ارجمند و گرامی است.

پیامبر ﷺ در وقت فتح مکه پس از طواف کعبه فرمودند:

«يَا أَيُّهَا النَّاسُ، إِنَّ اللَّهَ قَدْ أَذْهَبَ عَنْكُمُ غُبَّةَ الْجَاهِلِيَّةِ وَتَعَاطَمَهَا بِأَبَائِهَا، فَالْنَّاسُ رَجُلَانِ: بَرٌّ تَقِيٌّ كَرِيمٌ عَلَى اللَّهِ، وَفَاجِرٌ شَقِيٌّ هَيْنٌ عَلَى اللَّهِ، وَالنَّاسُ بَنُو آدَمَ، وَخَلَقَ اللَّهُ آدَمَ مِنْ تُرَابٍ» (ترمذی)

«ای انسانها الله متعال عیب تکبر و جاهلیت و نازیدن به پدرانتان را از شما دور کرد. آگاه باشید! همه انسانها دو دسته اند؛ دسته صالح و پرهیزگار که در پیش الله آبرومند است، و دیگری فاجر و شقی که در نظر نزد الله خوار و ذلیل و پست است، همه انسانها فرزند آدم اند و الله آدم را از خاک آفریده است.»

و پیامبر ﷺ در حجة الوداع در ایام تشریق در خطبه خود فرمودند:

«يَا أَيُّهَا النَّاسُ، إِنَّ رَبَّكُمْ وَاحِدٌ، وَإِنَّ آبَاءَكُمْ وَاحِدٌ، أَلَا لَا فَضْلَ لِعَرَبِيٍّ عَلَى عَجَمِيٍّ، وَلَا لِعَجَمِيٍّ عَلَى عَرَبِيٍّ، وَلَا لِأَحْمَرَ عَلَى أَسْوَدَ، وَلَا لِأَسْوَدَ عَلَى أَحْمَرَ، إِلَّا بِالْتَّقْوَى، إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَاكُمْ» (مسند امام أحمد و شعب الإيمان بیهقی)

«ای مردم آگاه باشید که؛ پروردگار شما یکی است، هیچ عربی بر عجمی، و هیچ عجمی بر عربی، و هیچ سفیدی بر سیاهی، و هیچ سیاهی بر سفیدی، برتری ندارد مگر با تقوی، گرامی ترین شما نزد الله پرهیزگارترین شماست.»

و در جای دیگری فرموده اند: الله متعال در روز قیامت درباره حسب و نسب شما نخواهد پرسید گرامی ترین شما نزد الله کسی است که پرهیزگارترین شما باشد.

و در حدیث دیگر رسول الله ﷺ فرموده اند:

«إِنَّ اللَّهَ لَا يَنْظُرُ إِلَى أَجْسَادِكُمْ، وَلَا إِلَى صُورِكُمْ، وَلَكِنْ يَنْظُرُ إِلَى قُلُوبِكُمْ»

(صحیح مسلم)

«الله به شکل و قیافه شما نمی‌نگرد بلکه به دلها و اعمالتان می‌نگرد».

اسلام تنها دینی است که اینچنین قانون برادری و مساوات را در بین انسانها وضع نموده و عملاً تطبیق کرده است. در جامعه اسلامی جایی برای تبعیض بر اساس رنگ و نژاد و زبان و وطن و قومیت وجود ندارد، جامعه ای که در آن هیچ بالا و پائین و تفرقه و تعصبی قابل تصور نیست، جامعه ای که در آن همه حقوق مساوی دارند و صرف نظر از اختلافات در نژاد و قوم و رنگ، همه میتوانند به عضویت آن درآیند. حتی دشمنان اسلام اعتراف کرده اند که اصل وحدت و برادری و مساواتی که در جامعه اسلامی وجود دارد در هیچ دین و نظامی در جهان یافت نمی‌شود، اسلام امتی از نژادهای مختلف تشکیل داد که در آن ملاک برتری و فضیلت فقط در ایمان به الله و تقوی و پرهیز گاری است.

باید بدانیم که سرچشمه تعصب بیجا و اعمال ناشایسته دیگر که ذکر گردید و الله تبارک و تعالی در این آیات مبارکه آنرا منع فرمود تکبر و خود خواهی میباشد و همین تکبر و خود خواهی است که سبب می‌شود انسان دیگران را پست و حقیر بشمارد. تکبر در مقابل الله و پیامبرش کفر است و انسان را از رحمت باری تعالی و نعمت های آخرت محروم مینماید. الله متعال می‌فرماید:

﴿ تِلْكَ الْأَشْخَابُ الَّتِي لَا يُرِيدُونَ عُلُوًّا فِي الْأَرْضِ وَلَا فَسَادًا وَالْعَاقِبَةُ

لِلْمُتَّقِينَ ﴿۸۳﴾ [الفصص: ۸۳]

«این، سرای آخرت است که آن را برای کسانی قرار می‌دهیم که خواهان فساد و برتری در زمین نیستند. و فرجام نیک از آن پرهیزکاران است.»

آری! عاقبت از آن پرهیزگاران است که دل‌هایشان از آلودگی‌های جاه‌طلبی و شهرت‌طلبی و بزرگ‌بینی و تبه‌کاری پاک است. از حضرت عبدالله بن مسعود رضی الله عنه روایت شده، رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم فرموده اند:

«لَا يَدْخُلُ الْجَنَّةَ مَنْ كَانَ فِي قَلْبِهِ مِثْقَالُ ذَرَّةٍ مِنْ كِبَرٍ» (صحیح مسلم)

«آنکه در دلش ذره ای از کبر باشد به بهشت داخل نمی‌شود.»

همچنین یک مسلمان حق ندارد فردی غیر مسلمان را به خاطر شخصیت یا جنس و قومیتش تحقیر و توهین نماید، بلکه اعتقاد باطل و باورهای پست او (کفر و شرک و بت و قبر پرستی) را می‌تواند تحقیر کند، و همین فرد کافر یا مشرک چنانچه مشرف به دین اسلام گردید بلافاصله برادر مسلمان محسوب می‌گردد.

مسلمانان ملزم هستند تا با مردمان جنایت کار، گنهگار، منحرف، ظالم، و خائن قطع رابطه نمایند هرچند برادر یا از قوم و خویش یا از فرزندان شان هم باشند، و هرگاه از چنین اعمالی دست کشیده توبه نمودند از محبوب ترین مردمان در نزد شان می‌گردند.

برادران و خواهران مسلمان!

اسلام به مساوات و برابری تاکید می‌نماید و در جامعه مسلمانان چیزی به نام نظام طبقاتی وجود ندارد. در حقوق و واجبات همه با هم برابرند، و هیچ کسی بر دیگری برتری و فضیلتی ندارد. تنها مدار فضل و برتری نزد الله جَلَّ جَلَالُهُ است، و آن هم با تقوی و پرهیزگاری!..

هر شخصی که الله متعال را بیشتر از دیگران عبادت نمود و با جهاد در راه او از جان و مال خویش گذشت، همان شخص در نزد الله متعال گرامی و بزرگوار می‌باشد، و اگر کسی به این اعمال خوب و شایسته عمل نماید در جامعه بشری هیچ برتری بر دیگران ندارد، و نباید انتظار داشته باشد مردم برای او احترام و تقدس و جایگاه خاصی در نظر بگیرند، و یا با چشمی دیگر به او بنگرند، زیرا وی این اعمال را به خاطر کسب رضامندی الله متعال انجام داده است نه اینکه خود را بالاتر از دیگران بشمارد.

اگر به تاریخ درخشان اسلام نظری اندازیم می بینیم که از نخستین روزهای بعثت رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ؛ صهیب رومی، بلال حبشی، سلمان فارسی و ابوبکر عربی قریشی (رضی الله عنهم اجمعین) را زیر یک پرچم (لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ) محمد رسول الله) در آغوش کشید، تبعیض و تعصب قوم، نژاد، رنگ، وطن، قبیله و..... را پایان بخشید، و آفتاب اسلام در هر روستا، شهر، قبیله و خانه درخشید، پیامبر بزرگ اسلام فرمودند:

«مَنْ قَاتَلَ تَحْتَ رَايَةِ عِمِّيَّةٍ، يَدْعُو إِلَى عَصِيَّةٍ، أَوْ يَغْضَبُ لِعَصِيَّةٍ، فَقَتَلْتَهُ

جَاهِلِيَّةً» (سنن ابن ماجه)

«هر کسی زیر پرچم جهالت و گمراهی؛ که به تعصب و قومگرایی دعوت می‌کند، یا برای قوم و قبیله‌ای خشم می‌گیرد، بجنگد، جنگش بر پایه مفاهیمی جاهلانه است و هیچ ارزشی ندارد، و اگر در این راه جانش را از دست دهد، به مرگ جاهلیت مرده است و در پیشگاه الله فاقد هرگونه ارزشی است!»!

به عبارت دیگر؛ هر کس برای تعصبات قومی و زبانی بجنگد و یا بسوی این تبعیض نژادیه‌ها دعوت نماید و در آن حالت بمیرد از امت محمد ﷺ نیست.

اینگونه بود که تصور نژاد پرستی و قومگرایی و زبان پرستی با تمام اقسام و انواع سرنگون شده برای همیشه در جامعه اسلامی فرو ریخته، و از هم پاشید. و از همان زمان، وطن مسلمان تنها سرزمینی که او در آن زندگی می‌کند نبوده بلکه در هر سرزمینی که میتواند احکام دین خود را عملی نماید و در هر جایی که باشد خواه در شرق یا در غرب جهان همانجا وطن و سرزمین اوست. هر ملک ملک ماست که ملک خدای ماست!

آبادی بتخانه ز ویرانی ماست	جمعیت کفر از پریشانی ماست
اسلام به ذات خود ندارد عیبی	هر عیب که هست از مسلمانی ماست!

صفات مؤمنان

﴿ قَالَتِ الْأَعْرَابُ ءَأَمَّنَّا قُلْ لَمْ تُؤْمِنُوا وَلَكِنْ قُولُوا أَسْلَمْنَا وَلَمَّا يَدْخُلِ الْإِيمَانُ فِي قُلُوبِكُمْ

وَإِنْ تُطِيعُوا اللَّهَ وَرَسُولَهُ، لَا يَلِتْكُمْ مِنْ أَعْمَالِكُمْ شَيْئًا إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ ﴿ [الحجرات: ۱۴]

«بادیه‌نشینان گفتند: «ایمان آوردیم». بگو: ایمان نیاورده‌اید؛ بلکه بگویید اسلام آورده‌ایم. و هنوز ایمان، وارد دل‌هایتان نشده است. و اگر از الله و پیامبرش اطاعت کنید، چیزی از پاداش اعمالتان نمی‌کاهد. به یقین الله، آمرزنده‌ی مهربان است.»

منظور این آیه کریمه همه عربها نیست، بلکه افراد مخصوصی بودند که با توجه به قدرت فزاینده اسلام فقط برای این مسلمان شده بودند که در سایه قدرت مسلمانان در امان باشند و از دستاوردها و منافع پیروزی‌های مسلمانان بهره‌مند شوند در واقع آنها در ایمان آوردن خود صادق نبودند بلکه با اقرار اسلام به زبان مصلحتا مسلمان شده بودند و اقوال و افعال آنها با هم فرق داشت البته از اعراب بادیه نشین کسانی بودند که واقعاً مؤمن به الله و صادق بودند چنانکه در جای دیگری الله تبارک و تعالی در باره آنها می‌فرماید:

﴿ وَمِنَ الْأَعْرَابِ مَنْ يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَيَتَّخِذُ مَا يُنْفِقُ قُرْبَاتٍ

عِنْدَ اللَّهِ وَصَلَوَاتِ الرَّسُولِ أَلَا إِنَّهَا قُرْبَةٌ لَهُمْ سَيُدْخِلُهُمُ اللَّهُ فِي رَحْمَتِهِ إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ

رَحِيمٌ ﴿ [التوبة: ۹۹]

«برخی از بادیه‌نشینان به الله و روز قیامت ایمان می‌آورند، و آنچه را انفاق می‌کنند، سبب نزدیکی به الله و دعای پیامبر می‌دانند. هان! این برایشان مایه‌ی

تقرب و نزدیکی است. الله، آنان را در رحمتش - یعنی بهشت - وارد می گرداند. همانا الله آمرزنده‌ی مهربان است.»

﴿إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ الَّذِينَ آمَنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ ثُمَّ لَمْ يَرْتَابُوا وَجَاهَدُوا بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنْفُسِهِمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ أُولَئِكَ هُمُ الصَّادِقُونَ﴾ [الحجرات: ۱۵]

«مؤمنان تنها کسانی هستند که به الله و پیامبرش ایمان آوردند و آن‌گاه شک و تردیدی به خود راه ندادند و با مال‌ها و جان‌هایشان در راه الله جهاد کردند. همانا اینها، راستگویانند.»

در این آیه مبارکه صفات مؤمنان ذکر گردیده است، مؤمنان راستگویی که به الله متعال و رسول بر گزیده او و به آنچه از الله جَلَّ جَلَالُهُ بر ایشان نازل گردیده ایمان و یقین کامل داشته باشند، و بدون شک و شبه‌ای در راه اسلام مال و جان خویش را فدا مینمایند و از هیچ فداکاری دریغ نمی‌ورزند به درستی که اعمال آنها نشان می‌دهد که ایمان در اعماق قلبهای آنها جا گرفته است.

از حضرت عمر فاروق رضی الله عنه روایت است که ایشان فرمودند:

«بَيْنَمَا نَحْنُ عِنْدَ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ ذَاتَ يَوْمٍ، إِذْ طَلَعَ عَلَيْنَا رَجُلٌ شَدِيدُ بَيَاضِ الثِّيَابِ، شَدِيدُ سَوَادِ الشَّعْرِ، لَا يُرَى عَلَيْهِ أَثَرُ السَّفَرِ، وَلَا يَعْرِفُهُ مِنَّا أَحَدٌ، حَتَّى جَلَسَ إِلَى النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، فَأَسْنَدَ رُكْبَتَيْهِ إِلَى رُكْبَتَيْهِ، وَوَضَعَ كَفَّيْهِ عَلَى فَخْذَيْهِ، وَقَالَ: يَا مُحَمَّدُ أَخْبِرْنِي عَنِ الْإِسْلَامِ، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «الْإِسْلَامُ أَنْ تَشْهَدَ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَأَنَّ مُحَمَّدًا

رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، وَتُقِيمَ الصَّلَاةَ، وَتُؤْتِيَ الزَّكَاةَ، وَتَصُومَ رَمَضَانَ، وَحُجَّ الْبَيْتِ إِنْ اسْتَطَعْتَ إِلَيْهِ سَبِيلًا»، قَالَ: صَدَقْتَ، قَالَ: فَعَجِبْنَا لَهُ يَسْأَلُهُ، وَيُصَدِّقُهُ، قَالَ: فَأَخْبِرْنِي عَنِ الْإِيمَانِ، قَالَ: «أَنْ تُؤْمِنَ بِاللَّهِ، وَمَلَائِكَتِهِ، وَكُتُبِهِ، وَرُسُلِهِ، وَالْيَوْمِ الْآخِرِ، وَتُؤْمِنَ بِالْقَدَرِ خَيْرِهِ وَشَرِّهِ»، قَالَ: صَدَقْتَ، قَالَ: فَأَخْبِرْنِي عَنِ الْإِحْسَانِ، قَالَ: «أَنْ تَعْبُدَ اللَّهَ كَأَنَّكَ تَرَاهُ، فَإِنْ لَمْ تَكُنْ تَرَاهُ فَإِنَّهُ يَرَاكَ»، قَالَ: فَأَخْبِرْنِي عَنِ السَّاعَةِ، قَالَ: «مَا الْمَسْئُولُ عَنْهَا بِأَعْلَمَ مِنَ السَّائِلِ» قَالَ: فَأَخْبِرْنِي عَنِ أَمَارَتِهَا، قَالَ: «أَنْ تَلِدَ الْأُمَّةُ رَبَّتَهَا، وَأَنْ تَرَى الْحُفَاةَ الْعُرَاةَ الْعَالَةَ رِعَاءَ الشَّاءِ يَتَطَاوَلُونَ فِي الْبُنْيَانِ»، قَالَ: ثُمَّ انْطَلَقَ فَلَبِثْتُ مَلِيًّا، ثُمَّ قَالَ لِي: «يَا عُمَرُ! أَتَدْرِي مِنَ السَّائِلِ؟» قُلْتُ: اللَّهُ وَرَسُولُهُ أَعْلَمُ، قَالَ: «فَإِنَّهُ جِبْرِيلُ أَتَاكُمْ يُعَلِّمُكُمْ دِينَكُمْ» (صحيح مسلم)

«در حالیکه ما خدمت پیامبر ﷺ نشسته بودیم ناگهان مردی ظاهر شد که لباسهایش به شدت سفید و موهایش شدیداً سیاه بود، هیچ نشانه ای از سفر بر او دیده نمی شد، و نه هم کسی از ما او را می شناخت! جلو پیامبر ﷺ، همچنانکه پیامبر نشسته بودند دو زانو نشست و زانوهایش را به زانوهای پیامبر ﷺ چسپاند. و دستهایش را به بر روی رانهایش گذاشته گفت: ای محمد! مرا از اسلام آگاه ساز، رسول الله ﷺ فرمودند: اینکه گواهی دهی که هیچ معبود بر حقی جز الله یگانه وجود ندارد و اینکه محمد فرستاده الله است، و نماز را برپا داری و زکات پردازی و ماه رمضان را روزه بگیری و اگر توانایی

داشتی حج بیت الله را ادا نمایی. گفت: راست گفتم. تعجب کردیم چگونه هم از ایشان می پرسد و هم تأیید می کند! سوال کننده پرسید: مرا از ایمان آگاه ساز؟ رسول الله ﷺ فرمودند: اینکه به الله و فرشتگان و کتابها و رسولانش و به روز قیامت و به تقدیر اعم از خیر و شر آن ایمان و باور داشته باشی. گفت: مرا از احسان (اخلاص) آگاه ساز. فرمودند: اینکه الله را طوری عبادت نمایی که گویا او را می بینی چون اگر تو او را نمی بینی او قطعاً ترا می بیند. گفت: از قیامت مرا خبر ده. فرمودند: در این باره سؤال شونده از سؤال کننده بیشتر نمی داند. گفت: از نشانی های آن مرا خبر ده، فرمودند: اینکه کنیز ارباب خودش را بزاید، و اینکه ببینی چوپانان تنگدست با پای لخت و عریان در ساختن ساختمانها بر یکدیگر فخر می ورزند. راوی می فرماید: آنگاه آن غریبه راهش را گرفته رفت، ما اندکی درنگ کردیم آنگاه حضرت ﷺ فرمودند: ای عمر، آیا میدانید سؤال کننده کی بود؟ گفتیم: الله و رسولش داناترند، فرمودند: جبرئیل! آمده بود تا به شما دیتان را بیاموزد».

برادر و خواهر گرامی! ایمان این است که دل، الله و پیغمبر ﷺ را تصدیق کند و باور داشته باشد، تصدیق و باوری که در آن شک و تردیدی راه نیابد، تصدیق و باوری که ثابت و مطمئن باشد و لرزان و پریشان نگردد، و وسوسه ها بدان راه نیابند، و دل و خرد در باره آن متزلزل و نگران نشود. آن ایمانی که جهاد با مال و جان در راه الله از آن سرچشمه بگیرد.

قلب انسان وقتی شیرینی این ایمان را بچشد و بدان اطمینان پیدا کند، و بر آن ثابت و ماندگار گردد، حتما برای پیاده کردن حقیقت ایمان در خارج از محوطه جان و دل خود برمی‌خیزد و به تلاش می‌ایستد، و در راه پیاده کردن آن در زندگی واقعی، لحظه‌ای از پای نمی‌نشیند. آری مؤمن واقعی آن جهان‌بینی زیبایی را که از ایمان در دل اوست را به جهان واقعیت و سایر بشریت عرضه می‌دارد.

﴿ إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ الَّذِينَ إِذَا ذُكِرَ اللَّهُ وَجِلَّتْ قُلُوبُهُمْ وَإِذَا تُلِيَتْ عَلَيْهِمْ آيَاتُهُ زَادَتْهُمْ إِيمَانًا وَعَلَىٰ رَبِّهِمْ يَتَوَكَّلُونَ ﴾ [الأنفال: ۲]

«جز این نیست که مؤمنان» کامل «همان کسانی هستند که چون یاد الله به میان آید، دل‌هایشان بترسد» یعنی: پدید آمدن ترس و بیم از الله در هنگام یاد پروردگار یکتا، از نشانه‌های مؤمنان است. «و» مؤمنان کامل همان کسانی هستند که «چون آیات الله بر آنان خوانده شود، بر ایمانشان بیفزاید و» مؤمنان کامل همان کسانی هستند که «بر پروردگار خود توکل می‌کنند» نه بر دیگری. توکل بر الله سپردن کار به اوست، از همین رو، سعیدبن جبیر رضی الله عنه فرموده است: «توکل بر الله عزوجل، همه ایمان است».

﴿ الَّذِينَ يُفِيمُونَ الصَّلَاةَ وَمِمَّا رَزَقْنَاهُمْ يُنْفِقُونَ ﴾ [الأنفال: ۳] ﴿ أُولَٰئِكَ هُمُ الْمُؤْمِنُونَ حَقًّا لَهُمْ دَرَجَاتٌ عِنْدَ رَبِّهِمْ وَمَغْفِرَةٌ وَرِزْقٌ كَرِيمٌ ﴾ [الأنفال: ۳-۴]

«آنان که نماز بر پا می دارند و از آنچه به ایشان داده ایم، انفاق می کنند. چنین کسانی به راستی مؤمن هستند. آنها نزد پروردگارشان از درجاتی بالا و آمرزش و روزی نیک و فراوان برخوردارند».

یعنی: آنان همان مؤمنانی هستند که میان اعمال قلب؛ چون بیم از الله عزوجل، اخلاص و توکل و میان اعمال اعضا و اندامها؛ چون نماز و زکات جمع می کنند. برای این گروه، منازل و مقامات خیر و کرامت و شرفی است در بهشت، که بعضی از این منزلها به حسب ایمان و اعمال صالح صاحبان خود از بعضی دیگر برتر است.

خلاصه اینکه مؤمنان کسانی هستند که:

- (۱) چون نام الله متعال در میان آید از هیبت و خوف به لرزه افتند.
- (۲) با شنیدن آیات و احکام الهی ایمان و یقین ایشان استوارتر شود.
- (۳) اعتماد و توکل اصلی آنها جز به الله متعال بر احدی نیست.
- (۴) در پیشگاه او سر بندگی فرود آورده با تمام وجود نماز را برپا می دارند.
- (۵) دارایی و هستی خود را در راه الله متعال صرف می کنند و اینانند مؤمنان کامل، صادق و راسخ و ایشانند که به مقامات و مراتب بزرگ قرب الهی نایل می گردند.

﴿ قُلْ أَتَعْلَمُونَ أَنَّ اللَّهَ بِدِينِكُمْ وَاللَّهُ يَعْلَمُ مَا فِي السَّمَوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ وَاللَّهُ

بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ ﴿١٦﴾ (الحجرات: ۱۶)

«بگو: آیا می‌خواهید الله را از دین‌داری خویش آگاه سازید، حال آنکه الله آنچه را در آسمان‌ها و زمین است، می‌داند؟ و الله، به همه چیز داناست.»

طوریکه قبلاً ذکر گردید عده‌ای از اعراب بادیه‌نشین مصلحتاً مسلمان شده بودند و این کیفیت باطنی و حقیقت درونی آنها هنگامی فاش گردید که نزد پیامبر ﷺ آمده خواسته‌های گوناگون خود را مطرح میکردند و آنچنان حق خود را مطالبه می‌کردند، که گویا با اسلام آوردن خود بر پیامبر ﷺ منت گذاشتند!

حضرت ابن عباس رضی الله عنهما بیان کرده اند که یکبار در زمان قحطی آنها به مدینه آمدند در حالیکه از پیامبر ﷺ طلب کمک مالی می‌کردند، و چند بار به رسول الله ﷺ گفتند: ما بدون جنگ و درگیری مسلمان شدیم و مثل فلان و فلان قبائل با شما نجات یافتیم، منظور آنها این بود که نجات یافتن آنها با پیامبر ﷺ و اسلام آوردن آنها متنی است که باید ارج نهاده شود، و مؤمنان باید عوض آنرا بدهند.

﴿يَمُنُونَ عَلَيْكَ أَنْ أَسْلَمُوا قُلْ لَا تَمُنُوا عَلَيَّ إِسْلَمَكُمْ بَلِ اللَّهُ يَمُنُّ عَلَيْكُمْ أَنْ هَدَاكُمْ

لِلْإِيمَانِ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ ﴿١٧﴾ [الحجرات: ١٧]

«بر تو منت می‌گذارند که اسلام آورده‌اند. بگو: منت اسلام آوردن خویش را بر من نگذارید. بلکه اگر (در ایمانتان) صادق باشید، الله بر شما منت می‌گذارد که شما را به ایمان هدایت نموده است، اگر واقعا راست می‌گویید!».

﴿إِنَّ اللَّهَ يَعْلَمُ غَيْبَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَاللَّهُ بَصِيرٌ بِمَا تَعْمَلُونَ﴾ [الحجرات: ١٨]

«بی شک الله، غیب آسمان‌ها و زمین را می‌داند. و الله به آنچه انجام می‌دهید، بیناست.»

هر گز نمی‌توان در مقابل الله متعال از خودنمائی و ریاء، دروغ و کتمان و فریب استفاده کرد زیرا او ذاتی است قادر و توانا و عالم به همه اسرار کائنات و با قدرت و عظمت خود، اسرار و پوشیدگی‌های همه امور را ذره به ذره می‌داند.

سخن آخر

برادران و خواهران مسلمان!

آنچه خدمت شما تقدیم شد آیاتی چند از قرآن حکیم این معجزه جاویدان اسلام و مشعل هدایت برای بشریت بود، قرآن کریمی که باریتعالی از روی لطف و کرم خود بر پیامبر محبوبمان ﷺ فرستاد تا به وسیله آن؛ گمراهان هدایت شوند و مؤمنان با پابندی و عمل به آن به فلاح و رستگاری و سعادت و خوشبختی در دنیا و سر انجام جنت و بهشتها و نعمت‌های آن نایل گردند.

﴿يَأْتِيهَا النَّاسُ قَدْ جَاءَتْكُمْ مَوْعِظَةٌ مِّن رَّبِّكُمْ وَشِفَاءٌ لِّمَا فِي الصُّدُورِ وَهُدًى وَرَحْمَةً لِّلْمُؤْمِنِينَ﴾ (یونس: ۵۷)

«ای مردم! به راستی پندی از سوی پروردگارتان آمده که مایه‌ی بهبودی و درمان بیماری‌هایی است که در سینه‌هاست و هدایت و رحمتی برای مومنان است.»

آری! آنانیکه به قرآن ایمان دارند و آنرا راهنمای زندگی خود قرار داده و به آن عمل میکنند الله ﷻ در باره آنها میفرماید: ﴿الَّذِينَ ءَامَنُوا وَتَطْمَئِنُّ

﴿الرعد: ۲۸﴾ قُلُوبُهُمْ بِذِكْرِ اللَّهِ أَلَا بِذِكْرِ اللَّهِ تَطْمَئِنُّ الْقُلُوبُ﴾

« آنان که ایمان آوردند و دل‌هایشان با یاد الله آرامش می‌یابد. بدانید که دل‌ها با یاد الله آرام می‌گیرد.»

و در جای دیگر می‌فرماید:

﴿ إِنَّ هَذَا الْقُرْآنَ يَهْدِي لِلَّتِي هِيَ أَقْوَمُ وَيُبَشِّرُ الْمُؤْمِنِينَ الَّذِينَ يَعْمَلُونَ الصَّالِحَاتِ أَنَّ لَهُمْ أَجْرًا كَبِيرًا ﴿٩﴾ ﴾ (الإسراء: ٩)

«بی گمان این قرآن به استوارترین راهها هدایت می کند و به مومنان نیکوکار نوید می دهد که پاداش بزرگی (در پیش) دارند».

﴿ قُلْ يَعْبَادِي الَّذِينَ أَسْرَفُوا عَلَىٰ أَنفُسِهِمْ لَا تَقْنَطُوا مِن رَّحْمَةِ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ يَغْفِرُ الذُّنُوبَ جَمِيعًا إِنَّهُ هُوَ الْغَفُورُ الرَّحِيمُ ﴿٥٣﴾ وَأَنِيبُوا إِلَىٰ رَبِّكُمْ وَأَسْلِمُوا لَهُ، مِن قَبْلِ أَنْ يَأْتِيَكُمُ الْعَذَابُ ثُمَّ لَا تُنصَرُونَ ﴿٥٤﴾ ﴾ [الزمر: ٥٣-٥٤]

«بگو: ای بندگان من که با زیاده روی در گناهان به خویشتن ستم کرده اید! از رحمت الله ناامید نباشید. بی گمان الله، همه گناهان را می آمرزد. به راستی که او، همان ذات آمرزنده و مهربان است و به سوی پروردگارتان روی بیاورید و فرمانبردارش شوید، پیش از آنکه عذاب الهی به سراغتان بیاید و آن گاه یاری نشوید».

﴿ وَأَتَّبِعُوا أَحْسَنَ مَا أُنزِلَ إِلَيْكُم مِّن رَّبِّكُمْ مِّن قَبْلِ أَنْ يَأْتِيَكُمُ الْعَذَابُ بَغْتَةً وَأَنتُمْ لَا تَشْعُرُونَ ﴿٥٥﴾ ﴾ [الزمر: ٥٥]

«و از بهترین دستورهایی که از سوی پروردگارتان به سوی شما نازل شده، پیروی کنید؛ پیش از آنکه عذاب الهی به صورت ناگهانی و در حالی که غافلید به شما برسد».

﴿ أَنْ تَقُولَ نَفْسٌ بِحَسْرَتِي عَلَىٰ مَا فَرَطْتُ فِي جَنبِ اللَّهِ وَإِن كُنْتُ لَمِنَ السَّخِرِينَ ﴿٥٦﴾ ﴾ [الزمر: ٥٦]

«تا مبدا کسی بگوید: ای وای و افسوس بر کوتاهی‌هایی که در حق الله کردم و بی‌گمان از مسخره‌کنندگان بودم».

﴿أَوْ تَقُولَ لَوْ أَنَّ اللَّهَ هَدَانِي لَكُنْتُ مِنَ الْمُتَّقِينَ﴾ [الزمر: ۵۷]

«یا بگوید: اگر الله هدایت می‌کرد، به‌طور قطع از پرهیزکاران می‌شدم».

﴿أَوْ تَقُولَ حِينَ تَرَى الْعَذَابَ لَوْ أَنَّ لِي كَرَّةً فَأَكُونَ مِنَ الْمُحْسِنِينَ﴾ [الزمر: ۵۸]

«یا هنگامی که عذاب را مشاهده می‌کند، بگوید: ای کاش برایم بازگشتی (به دنیا) وجود داشت تا از نیکوکاران می‌شدم».

﴿بَلَىٰ قَدْ جَاءَ تَاكِءَآئِنِي فَكَذَّبْتَ بِهَا وَاسْتَكْبَرْتَ وَكُنْتَ مِنَ الْكٰفِرِينَ﴾ [الزمر: ۵۹]

«آری؛ آیاتم به تو رسید و تو تکذیبش کردی و سرکشی نمودی و از کافران گشتی».

بیائید قبل از اینکه آن روز سخت و هولناک بیاید به سوی قرآن برگردیم و مسائل زندگی و خانوادگی و اجتماعی خود را با قوانین قرآن تنظیم نموده و در پرتو قرآن و سنت رسول الله ﷺ حرکت نمائیم.

در هر زمانیکه مسلمانان به قرآن عمل نموده‌اند و به سوی الله ﷻ بر گشته‌اند عزت و اقتدار یافته‌اند، و هر چه از آن دور شده‌اند خوار و ذلیل گشته‌اند، امروز بجای اینکه قرآن را در دست گرفته و به آن عمل نمائیم آنرا در پارچه‌ها پیچیده و در طاقچه‌ها نهاده‌ایم، به جای اینکه قرآن را برنامه زندگی خود قرار دهیم آنرا به گورستان‌ها برده برای مردگان میخوانیم!

از أم المؤمنین عایشه صدیقه رضی الله عنها در باره اخلاق رسول الله صلی الله علیه و آله پرسیدند: ایشان جواب دادند: اخلاق رسول اکرم قرآن بود. آری! در آغوش تعلیم و تربیت پیامبر بزرگ اسلام و در مکتب و مدرسه قرآن حکیم چنان نسلی تربیت گردید که به نیکوترین صفات و بهترین اخلاق متصف بودند، و از اخلاق پست و عادات زشت و صفات بد رهائی جستند، و توانستند در مدت زمان اندکی این دین بر حق را به اقصی نقاط عالم برسانند.

اخلاق نیکوی رسول الله ﷺ

و در پایان گزیده‌ای از صفات و اخلاق نیکوی پیک توحید و رسول هدایت؛ حضرت محمد ﷺ را برایتان بیان می‌داریم؛ امید است بتوانیم پیروان واقعی قرآن حکیم و سنت پیامبر بزرگ اسلام ﷺ باشیم. چه زیبا سروده است سعدی شیرین سخن در وصف رسول الله ﷺ:

ماه فروماند از جمال محمد	سرو نباشد به اعتدال محمد
قدر فلک را کمال و منزلتی نیست	در نظر قدر با کمال محمد
وعده‌ی دیدار هر کسی به قیامت	لیله‌ی اسری شب وصال محمد
آدم و نوح و خلیل و موسی و عیسی	آمده مجموع در ظلال محمد
عرصه‌ی گیتی مجال همت او نیست	روز قیامت نگر مجال محمد
و آنهمه پیرایه بسته جنت فردوس	بو که قبولش کند بلال محمد
همچو زمین خواهد آسمان که بیفتد	تا بدهد بوسه بر نعال محمد
شمس و قمر در زمین حشر نتابد	نور نتابد مگر جمال محمد
شاید اگر آفتاب و ماه نتابند	پیش دو ابروی چون هلال محمد
چشم مرا تا به خواب دید جمالش	خواب نمی‌گیرد از خیال محمد
سعدی اگر عاشقی کنی و جوانی	عشق محمد بس است و آل محمد

رسول الله ﷺ خوش رفتار و خوش گفتار بودند، درشتخو و بی مروت نبودند، به کسی اهانت نمی‌کردند، و نه اهانت بخود را قبول میکردند. امیر المؤمنین علی ابن ابی طالب رضی الله عنه در باره پیامبر ﷺ فرمودند: ایشان از بد

گوئی بی‌عفتی خیلی به دور بودند، در بازارها صدای شان بلند نمی‌شد. بدی را با بدی پاسخ نمی‌دادند. بلکه عفو و گذشت می‌نمودند، مجلس ایشان سراسر حکمت و بردباری، حیا و عفت و امانت بود. صداها در حضورش بلند نمی‌شد عیب کسی مورد بحث قرار نمی‌گرفت، آبروی کسی ریخته نمی‌شد، نکته‌های ضعف افشا نمی‌گشت و همه با هم برادر و برابر بودند.

امیرالمؤمنین علی علیه السلام در ادامه می‌فرماید: رسول الله صلی الله علیه و آله هیچگاه فریاد نمی‌زدند، و دشنام نمی‌دادند، عیب کسی را آشکار نمی‌کردند، و بخیل و تنگدل نبودند.

از سه چیز به شدت پرهیز می‌نمودند؛ جدال و ستیز، تکبر، و کارهای پوچ و بی‌معنی، سخن کسی را قطع نمی‌کردند، مگر اینکه از حد بگذرد آنگاه یا او را منع می‌کردند، یا از مجلس برمی‌خواستند، دعوت انسان‌های آزاد، برده و کنیز و مسکین را استجابت می‌گفتند، بیماران را در اقصی نقاط شهر عیادت می‌کردند، عذر معذرت‌کننده را می‌پذیرفتند، هیچگاه در مجلس اصحابشان دیده نشده پاهای مبارک خود را دراز کنند تا مبادا موجب ناراحتی کسی گردد، اگر صدای گریه کودکی را می‌شنیدند نماز را مختصر می‌کردند، و می‌فرمودند: هنگامی که به نماز می‌ایستم دلم می‌خواهد آنرا طولانی کنم اما صدای گریه بچه‌ای بگوشم می‌رسد لذا نماز را مختصر می‌کنم تا مادرش احساس ناراحتی و مشکل نکند.

همیشه به اصحابشان می‌فرمودند هیچ یکی از شما خبری از باب خبرچینی برایم نیاورد زیرا من می‌خواهم در حالی به سوی شما بیایم که دلم خالی از کدورت باشد.

از ام المؤمنین عایشه صدیقه رضی الله عنها پرسیدند: رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم در خانه چگونه به سر می‌بردند، فرمودند: ایشان در خانه مشغول کار بودند، لباس‌های شان را تمیز می‌کردند، گوسفندشان را می‌دوشیدند، و کارهای خود را انجام می‌دادند، و هر گاه وقت نماز فرا می‌رسید برای نماز تشریف می‌بردند.

همچنین ام المؤمنین عایشه رضی الله عنها می‌فرماید: رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم از مهربان‌ترین و گرامی‌ترین اشخاص بودند.

انس رضی الله عنه می‌فرماید: من هیچ کسی را ندیده‌ام که از رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم بر افراد خانواده‌شان مهربان‌تر باشد.

و همچنین ام المؤمنین عایشه صدیقه رضی الله عنها می‌فرماید: که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند: بهترین شما کسی است که با خانواده خود خوب باشد، و من بهترین شما نسبت به خانواده ام هستم.

و ابوهریره رضی الله عنه می‌فرماید: رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم از هیچ غذایی عیب نمی‌گرفتند، چنانچه آنرا دوست می‌داشتند می‌خوردند و اگر نمی‌پسندیدند ترکش می‌کردند.

و انس رضی الله عنه می‌فرماید: من مدت ده سال به رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم خدمت کردم و ایشان از روی ناراحتی بر من اُف هم نگفتند، هیچگاه نفرمودند: چرا چنین کردی و چرا چنان نکردی، اصحابشان هنگامی ایشان را

می‌دیدند بلند نمی‌شدند، چون می‌دانستند این عمل را دوست ندارند. آنحضرت صلی الله علیه و آله می‌فرمودند: در وصف من به گونه‌ای که مسیحیان در وصف عیسی ابن مریم مبالغه کردند، زیاده‌روی و مبالغه نکنید البته من یک بنده هستم پس بگوئید بنده الله و رسول او.

عبدالله ابن حارث رضی الله عنه می‌فرماید: من مانند رسول الله صلی الله علیه و آله کسی را ندیدم که همیشه تبسم بر لبانش باشد، گاهی چنان می‌خندیدند که دندانهای مبارکشان ظاهر می‌شد. رسول الله صلی الله علیه و آله بیماران را عیادت می‌کردند و بر جنازه حضور می‌یافتند، دعوت برده را قبول می‌کردند، با هیچ‌کس بر خوردی نمی‌کردند که بر او ناگوار آید هدیه را قبول می‌فرمودند و عوض آنرا می‌دادند.

پس بیائید در همه شؤون زندگی از رسول اکرم صلی الله علیه و آله پیروی نمائیم آن چنانکه قرآن کریم به ما امر نموده است.

﴿ قُلْ إِنْ كُنْتُمْ تُحِبُّونَ اللَّهَ فَاتَّبِعُونِي يُحْبِبْكُمُ اللَّهُ وَيَغْفِرْ لَكُمْ ذُنُوبَكُمْ وَاللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ ﴾ [آل عمران: ۳۱]

« بگو: اگر الله را دوست دارید، از من پیروی کنید تا الله شما را دوست بدارد و گناهانتان را ببخشد. و الله، آمرزنده‌ی مهربان است.»

پس ای خواهر و برادر مسلمان!..

﴿ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا تَوْبُوا إِلَى اللَّهِ تَوْبَةً نَّصُوحًا ﴾ [التحریم: ۸]

« ای مؤمنان! به سوی الله توبه‌ی خالصی نمایید.»

بیایید درگه رحمت الهی را با اشک ندامت بزیم، او بخشاینده مهربانی است که کسی را از درگه خود ناامید نمی‌راند:

باز آ باز آ هر آنکه هستی باز آ گر کافر و گبر و بت پرستی باز آ
این درگه ما درگه نومیدی نیست صد بار اگر توبه شکستی باز آ
بارالها! ما همه بندگان محتاج درگاه تویم از ذات اقدس تو می‌خواهیم
ما را به راه راست هدایت فرمایی و راه حق و حقیقت را به ما نشان دهی،
تا بندگان مطیع و فرمان بردار تو باشیم.

پروردگارا! قلبهای ما را مملو از نور ایمان و یقین بگردان تا به مؤمنان
و مسلمانان محبت ورزیم، و به ما توفیق ده تا به قرآن و به سنت پیامبر
بزرگت ﷺ پایبند گردیم.

بارالها! ای قادر توانا! قلبهای مسلمانان را با ایمان و اخوت و برادری و
محبت مزین گردان و به جمع پراکنده آنها وحدت و پیروزی نصیب فرما.
پروردگارا! بما راه حق و حقیقت را بنمایان، و توفیق‌مان ده تا مؤمنان
تو را دوست بداریم و با منکران و کافران تو دشمن باشیم.

پروردگارا! هر آنکه برای پراکندگی و ذلت و فساد مسلمانان می‌کوشد
نابودش گردان و به آنها عجایب قدرت خود را بنمایان.

به امید روزیکه پرچم «لا اله الا الله و محمد رسول الله» در اقصی
نقاط عالم به اهتزاز در آید و گلبانگ الله اکبر از هر گوشه دنیا به گوش
رسد!

فهرست منابع

قرآن کریم
ترجمه قرآن کریم (دهلوی)
تفسیر کابلی
تفسیر نور
تفسیر انوارالقرآن
ریاض الصالحین
اربعین نووی
صحیح بخاری
صحیح مسلم
سنن ترمذی
سنن ابی داود
سنن ابن ماجه
مسند امام احمد
موطا امام مالک
شعب الإيمان بیهقی
المعجم الأوسط